



نهایی شدن توافقات وزارت کار و آی. ال. ا و چشم انداز شکل های کارگری

مقطع اساسا در اختیار شوراهای اسلامی کار بوده است، وجود نداشته باشد. علاوه بر این، هیئت یاد شده در عین حال خواهان تدوین قانون و مقررات تشکل های صنفی گردید که حق کارگران را در ایجاد تشکیلاتی به انتخاب خودشان به رسمیت بشناسد!

خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، البته حرف زیادی برای زدن نداشتند. آنان ضمن پذیرش عدم تطابق ساختار شوراهای اسلامی کار با معیارهای ILO، نق زنان عقب نشستند. آنها بر سراسر مسئله مشکلی نداشتند اما انتظارشان این بود که در این تحولات و در پروسه تدریجی ایجاد سندیکاها وانجمن های

هیئت اعزامی ILO به ریاست برنارد جرنیگان، بعد از دیدار از جمهوری اسلامی در سال گذشته، ساختار شوراهای اسلامی کار و تشکیلات خانه کارگر را " ناقص مفهوم واقعی آزادی سندیکاها" مندرج در مقاله نامه ۸۷، ILO دانست. این هیئت همان زمان، به عنوان ساده ترین و نزدیک ترین راه رسیدن به سندیکاها و تشکل های "مستقل و آزاد" مورد نظر خود و برای تحدید شوراهای اسلامی کار، اصلاح تبصره ۴ از ماده ۱۳۱ قانون کار را مطرح کرد، به نحوی که کارگران در هر واحد تولیدی مجاز به داشتن سه تشکل، شورای اسلامی کار، انجمن صنفی و نماینده کارگران باشند و در این مورد انحصار و حق ویژه ای که تا این

به دنبال بالاگرفتن بحث وجدل میان مسئولین وزارت کار رژیم و سران شورا های اسلامی کار و خانه کارگر، پیرامون توافقات این وزارتخانه با نمایندگان ILO در تهران در باره تشکیل انجمن های صنفی کارگری (از این پس سندیکاها) و انجام تغییرات در فصل ششم قانون کار که اعتراض این آخری ها را در پی داشت، محسن خواجه نوری، معاون وزیر کار رژیم در امور تنظیم روابط کار، در جمع خبرنگاران اعلام کرد که هیچگونه تغییری در قانون کار و مقررات مربوط به تشکل ها اعمال نشده است. سایت خبری اپلنا، هفتم شهریور از قول معاون وزیر کار خبر داد که به زودی (مهرماه) چهارمین " همایش ملی کار" با ترکیب یکسان نمایندگان کارگری، کارفرمایی و دولت برگزار می شود و مباحث مربوط به تشکیل سندیکا و هرگونه تغییری در فصل ششم قانون کار، در یک "شورای سه جانبه ملی" با حضور نمایندگان کارگری، کارفرمایی و دولت مورد بحث و بررسی قرار گرفته و تصمیمات اصلی توسط اعضا این شورا، اتخاذ خواهد شد.

این در حالیست که وزارت کار جمهوری اسلامی، طبق نظر و رهنمود های نمایندگان ILO که به درخواست دولت جمهوری اسلامی و برای شناخت و ارزیابی دقیق تر از تشکل های موجود و سنجش درجه انطباق شوراهای اسلامی کار با معیارهای ILO از جمله با مفاد مقاله نامه شماره ۸۷ و نیز بررسی شرایط ایجاد تشکل های جدید و در نهایت به هدف "کمک" به ایجاد تشکل های "آزاد و مستقل" مهر ماه سال گذشته به ایران رفته بودند، زمینه دستکاری و تغییر فصل ششم قانون کار را که مربوط به تشکل های کارگری و کارفرمایی است، تدریجا فراهم ساخته و در مورد کنار زدن شوراهای اسلامی کار و ایجاد سندیکاها، کارگری از نوع سندیکا یا انجمن صنفی روزنامه نگاران و انجمن صنفی رانندگان، به توافقات ضمنی دست یافته بودند.

صفحه ۲

مصاحبه نشریه کار با رفیق بابک

به مناسبت

سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ صفحه ۸

۳۰ سال از کودتای شیلی گذشت

آن است که مشاطه گران نظم ضد انسانی سرمایه بتوانند آن را به گونه ای دیگر جلوه دهند. گذشته از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در اواسط دهه ۷۰ قرن گذشته میلادی، یعنی روز ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳ نیز تمام مردم شیلی شاهد بودند که چگونه پویش نظامی با دستور و هدایت مستقیم مقامات عالی رتبه دولت آمریکا و با پول شرکت های عظیم امپریالیستی نظیر ITT و PepsiCola به خیابان ها آمدند و طی یک کودتای خونین دهها هزار نفر از کارگران و زحمتکشان این کشور را به خاک و خون کشیدند.

زمینه های این یورش خونین به دستاوردهای مبارزات کارگران و زحمتکشان شیلی به اوایل دهه ۷۰ برمیگشت. روز ۴ سپتامبر سال ۱۹۷۰ سالوادور آلنده رهبر حزب سوسیالیست شیلی در راس ائتلاف انتخاباتی "اتحاد

صفحه ۴

روز ۱۱ سپتامبر همه جا صحبت از دومین سالگرد وقایع شهر نیویورک، فرو پاشی دواسمان خراش مرکز تجارت جهانی و کشتار تعدادی از مردم بی دفاع این شهر بود. اما این روز تنها یادآور وقایع سپتامبر ۲۰۰۱ نیست. گویی این طنز تلخ تاریخ است که این روز باید یادآور واقعه ای دیگر و کشتار وحشیانه امپریالیست ها در گوشه دیگری از جهان باشد. دستگاه های تبلیغاتی وابسته به مراکز بزرگ مالی بنابه وظیفه خود باید گذشته ننگین امپریالیست ها را در هاله ای از ابهام بپوشانند و تخم فراموشی را در میان توده های مردم بپاشند تا از این رهگذر چهره کریه اربابان نشان کمتر در انظار مردم عریان شود. اگر مردم نقاط دیگر جهان کمی گوش به این عوام فریبی ها، داده باشند اما واقعیت برای میلیون ها نفر مردم شیلی تلخ تر از

در این شماره

خلاصه ای از اطلاعیه ها

- ۶ و بیانیه های سازمان
- ۴ اخباری از ایران
- ۶ اخبار کارگری جهان

ضمیمه نشریه کار:

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ
گفتگوی نشریه کار با رفیق پروین نیک آئین از سازمان فدائیان (اقلیت)

از صفحه ۱

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

صنفاً، این نهادها و یا دست کم سران آنها نیز به بازی گرفته شوند به نحوی که آنها حتی المقدور بتوانند جا و موقعیت تائید خود را حفظ کنند و یا در هر حال سهم آنها نیز در نظر گرفته شود و از جایگاه رضایت بخشی برخوردار گردند.

خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار که تا قبل از این رویداد هم، در میان کارگران به شدت بی اعتبار و منفور بودند و به تدریج از شمار و اهمیت آنها کاسته می شد، از این پس در سطح وسیع تر و ابعاد گسترده تری زیر فشار قرار گرفتند. رویکردانی دولت اسلامی از این نهادها کنترول و جاسوسی که عمری را در خدمت حکومت سرمایه داران به تلاش برای مهار و انحراف مبارزه کارگری گذرانده بودند، اما اکنون دیگر نه فقط نمی توانستند نقش و وظیفه سابق را ایفا کنند، بلکه موجودیت شان چه بسا به مثابه مانع کند کننده و دست و پاگیری در پیشبرد سیاست های دولت و برنامه ها و سیاست های نیولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به حساب می آمد، این نهادها رابه سرگجده گی و به موضعی کاملاً دفاعی انداخت. در عین حال همکاری های دو جانبه دولت جمهوری اسلامی با نمایندگان ILO گسترش یافت. گشایش دفتر ILO در تهران و روابط مسئولین وزارت کار با این دفتر و نمایندگان ILO و بالاخره مشورت های دو جانبه پیرامون تعیین تکلیف تشکلهای کارگری، به امضاء توافقاتی پیرامون اصلاح فصل ششم قانون کار، مابین محسن خواجه نوری معاون وزارت کار و نماینده دولت و برنارد جرنیگان به نمایندگی از طرف ILO انجامید!

صدر حسینی وزیر کار رژیم ضمن اعلام این موضوع ادعا کرد که با این موافقت نامه، "شرایط مساعدی برای تاسیس" تقویت و توسعه نهادهای کارگری مستقل از دولت فراهم و اصلاح بخشی از قانون کار در این مسیر نیز ممکن شده است. وزیر کار در عین حال تصریح نمود که این توافقنامه، مبنای پیش نویس لایحه ای است جهت اصلاح قانون کار، که به زودی به هیئت دولت ارائه می شود. خواجه نوری معاون وزیر کار در امور تنظیم روابط کار بین اصلاحات مربوطه را در راستای رفع ایرادات ILO و در چارچوب تبعیت از مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ این سازمان دانست. وی همچنین به این مسئله اشاره کرد که با این اصلاحات، نقش و وظایف سندیکاها از شورای اسلامی جدا می شود و "شوراهای اسلامی کار عهده دار نقش مشارکتی در واحدهای اقتصادی خواهند بود." (همشهری ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۸۲)

توافقات وزارت کار و واکنش گرایشات

متفاوت درون جنبش کارگری

گرچه هنوز متن کامل و اصلی توافقنامه وزارت کار و ILO پیرامون مقررات و قانون ناظر بر تشکلهای صنفاً کارگری و سندیکاها که در اردیبهشت سال جاری به امضاء رسید، انتشار نیافته است، اما از آنچه که جسته و گریخته توسط دست اندر کاران وزارت کار یا سران خانه کارگر پیرامون این توافقنامه که قرار است بر آن مبنای فصل ششم قانون کار اصلاح

شود، گفته شده است، می توان به این مسئله پی برد که قبل از هر چیز شوراهای اسلامی کار مطابق این تغییرات، آشکارا از صحنه حذف و با آن ها تعیین تکلیف شده است. شماره ۹۱ نشریه "یاس نو" مورخ چهارم تیرماه ۸۲، به برخی از این تغییرات اشاره کرده است. طبق مطالب مندرج در این نشریه، توافقنامه مزبور، علاوه بر تغییر پاره ای از مواد قانون کار، قانون شوراهای اسلامی کار مصوب مجلس در سال ۶۳ را نیز در برمی گیرد. معذراً تا آن جا که به مقررات ناظر بر تشکلهای کارگری و فصل ششم قانون کاربرمی گردد، اکثر مواد این فصل و تبصره های آن تغییر کرده است. تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار که نمایندگان ILO روی آن انگشت گذاشته بودند و طبق مفاد آن هر جا که شورای اسلامی کار وجود داشت، سندیکا یا سایر تشکلهای کارگری، قانوناً نمی توانست ایجاد گردد، تغییر نموده و به این صورت درآمده است. "تبصره ۴: کلیه فعالیت های تشکلهای صنفاً کارگری و سایر اختیارات منحصرأ به موجب این قانون انجام پذیر است." ماده ۱۳۵ و تبصره آن که به شوراهای اسلامی کار، نقش و وظایف آن مربوط می شود نیز دستخوش تغییر گشته و به این ارگان ها صرفاً یک نقش مشورتی داده شده است. در تبصره یک این ماده آمده است: "شورای (اسلامی) کار، دارای ماهیتی مشورتی است. در ماده ۱۲۷ نیز "حق مذاکره" انعقاد پیمان های دستجمعی و سایر اختیارات محوله امور صنفاً، انحصاراً به سندیکاها و اتحادیه ها" واگذار شده و دست شوراهای اسلامی کار، از این عرصه نیز بریده شده است.

در برابر این تلاش ها و توافقنامه، بدیهی بود که گرایشات مختلف درون جنبش کارگری از خود واکنش نشان دهند که به سه گرایش در این مورد می توان اشاره نمود.

گرایش اول

از آن جا که عواقب مسئله، در بلاواسطه ترین شکلی قبل از هر کس، دامن خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار رامی گرفت و ضربه به این نهادها بود، لذا این ها که ظاهراً فکر نمی کردند به این سرعت و در غیاب آنها و بی آن که سهم رضایت بخشی به آنها اختصاص یافته باشد، دارند از معادلات حذف می شوند، در شکل بالنسبه گسترده ای از خود عکس العمل نشان دادند. با وجود آن که ضربه، آفندرها غیرمنتظره نبود، اما آفندردر قدرت تاثیرگذاری داشت که موجب گیجی و سردرگمی و گاه تناقض گویی در میان سران این نهادها گردد. به رغم این اما، چند محور در عکس العمل این ها برجسته بود. در لحظه اول سران این نهادها سعی کردند چنین وانمود کنند که از موضع قدرت و حمایت های قانونی و با توپ پر وارد میدان می شوند و در سخنان خود، روی کارگران و ذکر این که با این تغییرات "حقوق نیروی کار" زیرگرفته شده است، حساب می کردند. از یک سو با معایر دانستن مضمون توافقنامه درباره نقش و وظیفه شوراهای اسلامی کار با قانون اساسی و استناد به اصل ۱۰۴ این قانون مبنی بر نمایندگی کارگران توسط شورا های اسلامی کار، امضا کنندگان توافقنامه را به مضاف با مجلس می فرستادند و از طرف دیگر برای جلب نظر کارگران، مسئله تغییر قانون کار را پیش می کشیدند که امضا کنندگان توافقنامه، بدین منظور، از شوراهای اسلامی کار و فصل مربوط به تشکلهای کارگری وارد مسئله شده اند. در عین حال از سوی سران این نهادها، چنین ادعا شد که، کارگران طرفدار

شوراهای اسلامی کار هستند و کانون عالی شوراهای اسلامی کار بیش از دو میلیون کارگر شاغل را نمایندگی می کند و خلاصه به این توافقنامه که این موضوع را ندیده گرفته و در آن "تیر خلاص" به شوراهای اسلامی زده شده یا حداکثر آنها را به "شیر بی یال و دم" مبدل ساخته است، اعتراض گردید و تهدیدهایی نیز به عمل آمد که در برابر آن خواهند ایستاد. این عکس العمل ها در عین حال گاه با پاشاندن بذر نوعی بی اعتمادی نسبت به تشکلهای جدید و بانیان آن- که البته حقیقتی نیز در آن نهفته است- در پوشش طرح سوال هایی همراه بود. بدین مضمون که وقتی مدیریت کارخانه حتماً شوراهای اسلامی کار را که اعضا آن از چندین فیلتر گذشته اند و افرادی تائید شده هستند و با نظارت و حمایت دولت و سایر دستگاههای ذیربط انتخاب شده اند، تحمل نمی کنند! چگونه نهادهایی را که حق اعتصاب و تجمع و تحمض خواهند داشت و شرایط سهل تری برای انتخاب آنها هست، تحمل خواهند کرد؟ و آیا دولت این حق را برای کارگران قائل است؟ آیا امنیت شغلی و قضایی نیروی کار فراهم می شود؟ در کشورهای پیشرفته دنیا، شرایطی برای حضور و فعالیت سندیکاها و اتحادیه های کارگری فراهم آمده است اما آیا در ایران چنین شرایطی وجود دارد؟ (نقل به معنی).

معذراً این عکس العمل اولیه برای وانمود ساختن این مسئله که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر با توپ پر به میدان آمده اند، در واقعیت امر و در اساس تهدیدهایی توخالی بیش نبود. آنان به سرعت متوجه شدند که باید به اصل آن چیزی که هستند بازگردند و تغییر لحن بدهند که دادند. چنین است که به سرعت سخنان سران این نهادها تماماً بر این محور چرخید که آنها نه فقط مخالف ایجاد سندیکا و اتحادیه نیستند، بلکه آن را حتماً ضروری هم می دانند. اعتراض آنها تنها این بود که این توافقات در غیاب آنها انجام شده است. خواست آنها این بود که در این گونه موارد لااقل از آنها نیز نظرخواهی شود و پروسه ایجاد سندیکاها آرام تر انجام شود و در جریان آن، شوراهای اسلامی کار تضعیف یا حذف نشوند. یادست کم قبل از آن که پروسه ایجاد تشکلهای جدید، رضایت آنها را جلب کرده باشد شوراهای اسلامی بمانند و تشکلهای جدید در واحدهایی که فاقد تشکلهای هستند ایجاد شود و غیره. حتماً در قطعنامه پایانی گردهم آبی سراسری شوراهای اسلامی کار که اوایل شهریور ماه در تهران برگزار گردید و گفته شد چند هزار نفر در آن شرکت داشته اند، تلاش وزارت کار برای ایجاد انجمن های صنفاً (سندیکاها) تائید شد و تمام انتقاد به این خلاصه شد که این اقدامات، "یک سوبه" وبدون لحاظ کردن توافق شوراهای اسلامی کار بوده است!

خالی بودن توپ خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار زمانی روشن تر شد که سران این ارگان ها، به دخالت داشتن دولت در این نهادها و برعبر "آزاد" بودن و غیر "مستقل" بودن انتخاب آن، که از جمله ی همان مواردی بود که مورد انتقاد ILO هم بود، مجدداً اعتراف کردند. حتماً این طوطاظهار نظر و تمایل کردند که با کمک ILO و طرح یک اصلاحیه، اصول ناظر بر شوراهای اسلامی کار را تغییر داده و آن را با مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار منطبق سازند که ظاهراً دید و باز دیدهایی هم در همین زمینه با نماینده ILO برنارد جرنیگان داشته اند. به هر حال داستان "ایستادن" در برابر توافقنامه وزارت کار، کارش به آن جا کشید که صادقی رئیس

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

کانون عالی شوراهای اسلامی گفت: " ما در خصوص بودن یا نبودن شورا های اسلامی کار در واحدهای صنعتی تعصب به خرج نمی‌دهیم و می‌خواهیم با سیاست های دولت برای بهبود وضع کارگران همگام شویم!"

گرچه تشکیلات خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، یکی از گرایشاتی است که در " چهارمین همایش ملی کار" که ماه آینده برگزار می‌شود شرکت و در بحث‌های مربوط به تشکلات کارگری و آینده شوراهای اسلامی کار نیز مشارکت خواهد داشت، اما این موضوع هیچ تاثیری در روند رو به اضمحلال شوراهای اسلامی کار نخواهد داشت.

در واقعیت امر هم این روند از چند سال پیش آغاز شده است. شورای اسلامی کار اگر چه از آغاز هم، یعنی زمانی که به طور همه جانبه مورد حمایت و پشتیبانی دولت قرار داشت، فقط در تعداد معدودی یعنی حدود یک سوم از واحد -هایی که مشمول این نهاد می‌شد، ایجاد گردید، اما به مرور از تعداد آنها کاسته شده است. این روند اخیرا شتاب بیشتری به خود گرفته است. برای مثال در استان ایلام تعداد شوراهای اسلامی از ۵۷ به ۱۲ رسیده است. در خوزستان به جای ۳۰۰ شورای اسلامی کار فقط ۴۰ تا ایجاد شده است. در بیانیه ی کانون عالی شوراهای اسلامی کار که حدود سه ماه پیش ظاهرا در اعتراض به توافقنامه وزارت کار و ILO انتشار یافت، صریحا به این موضوع اشاره شده است که نه فقط روند نزولی اعتبار این نهادها همچنان ادامه دارد، بلکه در برخی استان‌ها "کانون" و کل تشکیلات آنها در آستانه تعطیلی قرار گرفته است. همان بیانیه می‌افزاید: "فقط ۱۲۳۰ شورای دارای اعتبار در سراسر کشور وجود دارد" حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار اوائل شهریور، در گفتگو با ایلنا گفت: تعداد شوراهای اسلامی کار از ۳۲۸۰ به ۱۱۸۰ رسیده است. و یازده شهریور در گفتگو با همین خبرگزاری، گفت: تعداد شوراهای اسلامی کار ظرف دو سال گذشته ۶۶ درصد کاهش یافته است. بی تردید روند انحلال شوراهای اسلامی کار همچنان ادامه یافته و تشدید خواهد شد و اعتراض سران این نهاد جلوی این روند و جلوی اضمحلال آن‌ها را نخواهد گرفت. اعتراض این‌ها نیز، بیش از آن که یک اعتراض واقعی و معطوف به اقدامی باشد، شبیه ناله فرد درحال احتضاری -ست که در آستانه موت ایستاده است.

گرایش دوم

گرچه عکس‌العمل خانه‌کارگر و شوراهای اسلامی کار بازتاب زیادی پیدا کرد و طبعاً برخورداری از امکانات نسبی آنها در کم و کیف انعکاس این واکنش تاثیر مستقیم داشت، اما این یگانگی گرایشی نبود که در برابر تحولات مربوطه و مسئله ایجاد سندیکاها، از خود واکنش نشان می‌داد. بسیاری از محافل کارگری و کارگرانی که شوراهای اسلامی را هیچ‌گاه تشکل واقعی ندانسته و به آنها به عنوان تشکل‌های وابسته به رژیم نگاه می‌کردند و همواره خواهان رفع موانع و محدودیت جهت ایجاد سندیکا و اتحادیه واقعی کارگری بودند نیز به طرق مختلف از جمله با انتشار بیانیه‌هایی، در برابر این رویدادها از خود عکس‌العمل نشان دادند. هر چند این واکنش‌ها، به دلیل عدم برخورداری این کارگران

از امکانات، آنقدرها هم بازتاب نیافت. بخشی از کارگران حتا قبل از امضا این توافق نامه، نسبت به مسئله تشکیل سندیکاها و برای رفع موانع و محدودیت‌های موجود در این زمینه موضع گیری نمودند. در اینجا به نمونه‌هایی که نمونه‌های برجسته ای محسوب می‌شوند اشاره می‌کنیم. نمونه اول بیانیه ای است که "فعالین و احیاء کنندگان سندیکاها"ی کارگری "به مناسبت اول ماه مه انتشار دادند. در این بیانیه، ضمن اشاره به فقدان سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری کارگران خواهان رفع هرگونه محدودیت و ممنوعیت از فعالیت سندیکایی، از جمله حذف تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار شده اند. امضا کنندگان بیانیه، همچنین خواستار به رسمیت شناخته شدن تمامی حقوق سندیکایی تصریح شده در منشور جهانی سندیکایی کارگران و مقابله نامه‌ها و مصوبات سازمان بین‌المللی کار شده‌اند. "فعالین و احیاء کنندگان سندیکاها"ی کارگری "در بیانیه خود، این که وزارت کار و امور اجتماعی در به ثبت رساندن انجمن‌های صنفی کارگری حتا این نامه مصوب دولت راعیت نمی‌کند و این که تعدادی از انجمن‌های صنفی کارگری که برای ثبت، به ادارات مربوطه مراجعه کرده، اما با کار شکنی مسئولین مواجه شده اند، را مورد انتقاد قرار داده‌اند. افزون بر این امضا کنندگان بیانیه گفته‌اند: ما کارگران به دلیل محرومیت از داشتن تشکیلات اتحادیه‌ای مستقل، از حضور نمایندگان واقعی خود در پارلمان و دیگر نهادهای مدنی مثل شورای عالی کار و هیئت های حل اختلاف و غیره محروم هستیم"

نمونه دیگری از همین گرایش دوم نامه سر گشاده "جمعی از فعالان کارگری" خطاب به صدرحسینی وزیر کار و امور اجتماعی است که بخش هایی از آن در شماره ۹۱ نشریه "یاس نو"، مورخ ۴ تیر ۸۲ به چاپ رسیده است. طبق توضیحاتی که اخیرا در مقاله "جنگ قدرت" به قلم "مریم خورسند" در نشریه "جامعه" آمده است، امضا کنندگان نامه سرگشاده به وزیر کار، نمایندگان از هفت سندیکای کارگری قدیمی و یک نماینده از "کانون باز نشستگان کارگر" هستند که با تشکیل هیئت موسسین سندیکاها و انجمن‌های صنفی، تلاش‌هایی را برای تجدید حیات سندیکاها آغاز کرده اند. این‌عده پس از آن که در جریان به ثبت رساندن "سندیکای فلز کاران مکانیک" با مشکلات و موانع زیادی روبرو شدند، نامه سرگشاده‌ای به وزیر کار نوشتند. این هیئت در عین حال ملاقات‌ها و گفتگوهایی با برنارد جرنیگان داشته اند و مقدمات برگزاری یک سمینار آموزش سندیکایی مرکب از شوراهای اسلامی کار و طرفداران سندیکا را زیر نظر وزارت کار فراهم ساخته‌اند. به هر رو در نامه سر گشاده سندیکالیست های قدیمی به وزیر کار و امور اجتماعی، از این که "وزارت کار پس از ۲۴ سال، حقانیت تشکیلات اتحادیه ای، سندیکایی را پذیرفته؟! " اظهار خوشحالی شده‌است. نویسندگان نامه سرگشاده نوشته‌اند: "امروز ما کارگران اعضای سندیکاها"ی سابق، فعالین سندیکایی کارگری و شما وظایف بس سنگینی را در پیشبرد تصویب و اجرای قانون به نفع ایجاد سندیکاها بر عهده داریم. جسارتا باید اذعان داشت که وظایف شما به عنوان وزیر کار در این مرحله بنا به تعهدی که از سوی به کارگران کشور و از طرفی به سازمان های جهانی، سندیکایی و سازمان جهانی کار دارید، بسیار سنگین تر است." جمعی از فعالین سندیکایی کارگری در ادامه نامه سرگشاده خود می‌نویسند "تصور عمومی

جامعه کارگری بر این است که وزارت کار در پیشبرد وظایفش باید نقش بی طرفانه داشته باشد و از هیچ گروه سیاسی و بلوک قدرتی پیروی نکند!" نویسندگان نامه سرگشاده سپس از آقای وزیر تقدیر، و از مواضع وی حمایت کرده و نوشته‌اند "ضمن تقدیر از پذیرش و اعلام این موضوع از جانب شما (که سندیکا تنها تشکیلات صنفی و قانونی کارگران است) در این مواضع حمایت می‌کنیم" و بالاخره در انتهای نامه از وزارت کار خواسته‌اند تا بحث های سندیکایی را با برگزاری سمینار -ها و کنفرانس هایی سازماندهی کند و طی فراخوانی برای برقراری رابطه سه جانبه، از کارگران و کارفرمایان بخواهد سندیکاها"ی خود را تشکیل دهند!

ما در این جا به عمد نقل قول های طولانی از نامه سرگشاده "جمعی از فعالان کارگری" آوردیم، تا از این طریق به شناخت این گرایش درون جنبش کارگری کمک کرده باشیم. در این مسئله تردیدی نیست که کارگران علی -العموم خواهان تشکل های واقعی و مستقل کارگری‌اند. تشکل هایی که ابتکار تشکیل آن در دست خود کارگران و اتکاء آن، بر توده کارگران است. این موضوع نیز مطلقا دور از ذهن نیست که در میان این گرایش افراد و کارگرانی هستند که قطعا دلسوز طبقه کارگر و خواهان تشکیلات سندیکاها"ی واقعی کارگری هستند، اما با وجود آن که زندگی حدود یک ربع قرن در سایه شوم رژیم جمهوری اسلامی، این موضوع را باید به آنها آموخته باشد که هیچ چشم‌داشتی در زمینه تشکل های مستقل کارگری از این رژیم و جناح های آن نداشته باشند معجزا دچار تردید و دو دلی و یا خوش باوری شده‌اند. بهر حال صرف نظر از حضور چنین افرادی، تا آن جا که به موضع کلیت این‌ها به عنوان یک گرایش بر می‌گردد، این موضوع دو جنبه دارد. یک جنبه مسئله این است که شورا های اسلامی کار و خانه کارگر توسط این‌ها، نفی، افشاء و طرد می‌شود و برای ایجاد سندیکاها"ی کارگری در چارچوب قوانین جاری، مبارزه و فعالیت صورت می‌گیرد. سرمایه‌داران و دولت آنها هیچگاه داوطلبانه و از سر رضایت چیزی به کارگران نداده‌اند و نمی‌دهند مگر آن که تحت شرایط معینی به آن مجبور شده باشند. روشن است که بدون فعالیت و مبارزه، ولو جزئی ترین خواست‌های کارگری متحقق نخواهد شد. بنابراین مبارزه برای کسب حق ایجاد تشکل، برای آزادی تشکل و یا برای ایجاد تشکل، یک امر بدیهی و الزامی است که امر مبارزه طبقاتی آن را در دستور کار کارگران می‌گذارد.

اما این همه ی قضیه نیست. جنبه دیگر و مهم قضیه آن است که چه کسی و چگونه می‌خواهد تشکل کارگری ایجاد کند و چگونه تشکلی می‌خواهد ایجاد کند! همان‌طور که در متن بیانیه و نامه سرگشاده به وزیر کار که به بخش‌هایی از آن اشاره شد دیده می‌شود، نه فقط تصور یا انتظار نویسندگان نامه آن است که دولت و وزارت کار در مسایلی که به مناسبات و روابط میان کارگر و سرمایه‌دار مربوط می‌شود "بی طرف" باشند، بلکه حتا از "تعهد" وزیر کار به کارگران نیز سخن رفته و ظاهرا در این خیال و انتظارند وزیر سرمایه داران، آستین‌ها را نیز به نفع کارگران بالا بزنند! و شاید هم تا کنون به زعم ایشان چنین کرده‌است که مورد "تقدیر" و حمایت آنها نیز

۳۰ سال از کودتای شیلی گذشت

مردم" به همراه حزب کمونیست شیلی و چند جریان دمکرات و رفرمیست دیگر با کسب ۳۶ درصد آراء مردم قدرت دولتی را در این کشور به دست آورد. به رغم درصد بالای رای مردم اما "اتحاد مردم" نتوانست اکثریت کامل آراء را به خود اختصاص دهد و بر اساس قانون اساسی شیلی این وظیفه بر عهده کنگره قرار گرفت که نتیجه قطعی را تعیین کند. از اولین دقایق مشخص شدن تعداد آراء "اتحاد مردم" تمامی رهبران دولت آمریکا و در رأس آنها ریچارد نیکسون تنها راه چاره را در سرکوب جنبش مردم و کشتار رهبران این حرکت اعلام نمودند. در ابتدا و با حمایت توده ای از اصلاحات سالوادور آلنده دولت آمریکا سیاست خود را بی ثبات کردن دولت شیلی از طریق فشار مالی و خارج ساختن منابع ارزی این کشور قرار داد. در عین حال ترور و کشتار هوا-داران آلنده و دولت شیلی آغاز شد و تمامی کسانی که بر سر راه سیاست های امپریالیسم آمریکا مانعی ایجاد می کردند با فرمان مستقیم CIA و حمایت مالی موسسات امپریالیستی به قتل رسیدند. اما با گذشت زمان و آشکار شدن نتایج سیاست های اصلاحی دولت آلنده توده های کارگر هرچه بیشتر به صحنه سیاست کشانده شدند. آنها با مشاهده ناتوانی و سازشکاری مقامات دولت در مبارزه با اقدامات سرمایه داران، خود را سایه مقابله با سیاست های خراب - کارانه سرمایه داران اقدام نمودند و با مصادره کارخانه هایی که صاحبان آن ها به دروغ اعلام ورشکستگی می کردند اداره امور را به شورای کارگران واگذار نمودند. به رغم اقدامات قاطعانه کارگران اما سازش و ناتوانی دولت در مقابل سیاست فشار کمرشکن اقتصادی از سوی امپریالیسم آمریکا اوضاع را هر روز از روزپیش وخیم تر می کرد. در حالی که چرخ اقتصاد در نتیجه این فشارها رو به توقف کامل می رفت، این تنها کارگران بودند که به درستی تدارکات مقابله با کودتای خونین رادیده و به همین جهت نیز با ایجاد گاردهای کارگری به نام "کمر بند های صنعتی" خود راپرای مقابله با یورش نظامی به جنبش مردم آماده می کردند. به رغم فشار طاقت فرسای اقتصادی و گرسنگی و بیکاری میلیونی، سالوادور آلنده و "اتحاد مردم" در انتخابات مارس ۱۹۷۳ بیش از ۵۰ درصد آراء را به خود اختصاص داد. با این پیشروی آشکار، تنها راهی که در مقابل امپریالیست ها ماند قلع و قمع این جنبش بود. در ماه های آغازین سال ۱۹۷۳ موج خشونت و کشتار اوج گرفت و سرانجام هنری کیسینجر این چهره منفور و عامل مستقیم صنایع نظامی آمریکا در هیئت حاکمه این کشور، طرح کودتای پینوشه علیه سالوادور آلنده را که از سوی CIA پیشنهاد شده بود تصویب نمود و به این ترتیب جنایت دیگری به کارنامه خونین امپریالیسم آمریکا افزوده شد. نخستین اقدام برای کودتا در اواخر ماه ژوئیه انجام گرفت که با عدم همکاری برخی افسران عالی رتبه ارتش مواجه شد و به نتیجه نرسید. اما امپریالیست ها به اقدامات خود ادامه داده و سرانجام در نخستین ساعات

اخباری از ایران

* تحصن کارگران در قزوین

تن از کارگران این واحد، از کاربیکار شده و تحت پوشش به اصطلاح بیمه بیکاری قرار گرفته اند در عین حال کارفرما، کارگران بیمانی را جایگزین آنها نموده است. در این رابطه، کارگران بارها دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت به کار شده اند. اخیراً ۱۰۴ تن از کارگران که زیر پوشش بیمه بیکاری بودند، موفق شدند مجدداً به کار مشغول شوند.

* تعطیلی بینالود و بیکاری ۴۰۰ کارگر

خبرگزاری ایلنا اعلام کرد، شرکت صنایع غذایی بینالود نیشابور، از ۲ ماه پیش تعطیل شده است و ۴۰۰ تن از کارگران این شرکت به تالیف شده اند. هدف از تعطیلی شرکت، اخراج کارگران دائمی و جایگزینی آنها با کارگران قراردادی است.

* سه هزار کارگر در معرض بیکاری

دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین گفت با به اجراء آمدن طرح تغییر ساختار درسه واحد تولیدی در قزوین، هر سه واحد در آستانه تعطیلی و سه هزار کارگر در معرض بیکاری قرار گرفته اند.

* چند خبر کوتاه

- ۵۵ کارگر شرکت تعاونی (صنعت هود) در گیلان، بیش از دو ماه است دستمزد نگرفته اند.

- خبرگزاری ایلنا اعلام کرد بر اثر تشدید فشارها و مشکلات مالی و بالا رفتن هزینه های زندگی، فروش کلیه جهت تامین این هزینه ها، به امری عادی تبدیل شده است. این خبرگزاری می افزاید، اغلب فروشندگان کلیه را کارگران به ویژه کارگران فصلی تشکیل می دهند. - شرکت طیور زیاران واقع در استان قزوین، بیش از ۳۰۰ کارگر و شرکت گوشت زیاران نزدیک به ۲۰۰ تن از کارگران را با پرداخت مبالغ ناچیزی باز خرید و اخراج کردند.

جنایتی است که مردم شیلی هرگز فراموش نخواهند کرد. جنایتی که طی آن عوامل امپریالیسم آمریکا با اشاره اربابان خود نسلی از انقلابیون و فعالین کارگری را به زندان ها و شکنجه گاهها کشانده و با کشتار وحشیانه آنان انتقام خود را از تمامی اقدامات مستقل توده ها و تلاش های شور انگیز آنان برای دخالت در سرنوشت خود گرفتند. ۳۰ سال از کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ گذشت، اما بی شک باردیگر کارگران و زحمتکشان شیلی به مبارزه مستقیم با سرکوبگران خود برخیزند، تجربیات خونین سپتامبر ۱۹۷۳ را به خاطر آورده و در نخستین گام تمامی ماشین دولتی را که وظیفه ای جز دفاع از منافع سرمایه داران ندارد درهم شکسته و بر ویرانه های آن ارگان های اقتدار خود را برپا می سازند. گرامی باد یاد و خاطره تمامی به خون سپیدگان کودتای شیلی در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳!

کارگران شرکت "کوراغلی" در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خویش، روز دوشنبه در شهر یور، در برابر اداره کل کارستان، دست به تجمع زدند. در این شرکت که تولید کننده انواع پتواست و در شهر صنعتی البرز قرارداد دارد، ۲۰۰ کارگر شاغل هستند و بیش از ۵ ماه است که حقوق و مزایای آنان پرداخت نشده است. بعد از این اقدام اعتراضی، معاون اداره کل کارستان قزوین، در جمع کارگران حاضر شد و نسبت به پرداخت حقوق و مزایای معوقه کارگران قول مساعد داد.

* تجمع اعتراضی کارگران کابل باختر

کارگران شرکت کابل باختر در کرمانشاه، روز پنجشنبه بیستم شهریور، در برابر کارخانه دست به تجمع زدند و نسبت به واگذاری این شرکت به بخش خصوصی اعتراض کردند. در حال حاضر سهام این شرکت متعلق به سازمان صنایع ملی ایران و سازمان تامین اجتماعی است. در کابل باختر ۱۵۰ کارگر مشغول به کار هستند و انواع کابل و سیم تولید می کنند.

* تجمع اعتراض آمیز کارگران ایران برگ

کارگران شرکت ایران برگ، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش، روز سه شنبه ۱۸ شهریور، در برابر استانداری گیلان دست به تجمع زدند. ۵۰۰ کارگر شرکت ایران برگ، تولید کننده فاستونی، بیش از ۴ ماه است دستمزد نگرفته اند. تجمع اعتراضی کارگران، پس از ۳ ساعت و بعد از آن که مقامات استانداری قول مساعد پرداخت حقوق های معوقه را دادند، پایان یافت.

* بازگشت به کار ۱۰۴ کارگر

از دو سال پیش، به دلیل اجرای طرح تغییر ساختار در صنایع پوشش رشت، بیش از ۶۰۰

بامداد روز ۱۱ سپتامبر فرماندهان نیروی دریایی این کشور پایگاه Valparaiso را به اشغال در آوردند و اعلام وضعیت ویژه نمودند. همزمان با این حرکت سربازان ارتش نیز در شهر سانتیاگو به خیابان ها آمدند و سرکوب جنبش توده ها آغاز شد. در همان ساعات اول کودتا کاخ ریاست جمهوری به محاصره نیروهای ارتش درآمد. سالوادور آلنده پس از چند ساعت مقاومت دست به خودکشی زد و محل اقامت او به اشغال سربازان تحت فرماندهی پینوشه درآمد. پس از این اقدام، نوبت به جنبش توده ها رسید و موج دستگیری ها و اعدام مخالفان و فعالین نیرو - های چپ آغاز شد. طولی نکشید که جوی خون به راه افتاد و امپریالیسم بار دیگر توانست با کشتار دهها هزار نفر حکومت ننگین خود را دو باره به توده های مردم تحمیل کند. آری، ۱۱ سپتامبر نباید تنها یادآور حمله به یکی از مراکز مالی امپریا - لیسم آمریکا باشد. ۱۱ سپتامبر یادآور

جهت‌گیری و چشم‌انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ گفتگوی نشریه کار با رفیق پروین نیک آئین از سازمان فدائیان (اقلیت)

کار- اجلاس سوم نشست مشترک در پیش است؛ لطفا توضیح دهید این اجلاس کی برگزار می‌شود و دستور جلسه آن چیست؟

پروین نیک آئین - بله؛ اجلاس سوم نشست مشترک به زودی برگزار می‌شود. دستور جلسه اجلاس همان مواردی است که اجلاس دوم به آن محول کرد. در پایان اجلاس دوم، شورای هماهنگی منتخب این اجلاس موظف شد تدارک سیاسی لازم را ببیند و پلانتفرم و آئین‌نامه پیشنهادی برای ارائه به اجلاس سوم تدوین کند. شورای هماهنگی هم پس از جمع‌آوری نظرات و پیشنهادات گرایش‌های درونی نشست، این اسناد را تهیه کرد که در بولتن مباحثات نشست مشترک درج شده‌اند و در اجلاس سوم به بحث گذاشته خواهند شد و در باره آنها تصمیم‌گیری خواهد شد. تصویب قطعنامه‌ها، تعیین نام و ترسیم خطوط اساسی برنامه فعالیت سیاسی نشست مشترک پس از اجلاس سوم، از دیگر مواردی هستند که در دستور کار اجلاس سوم قرار دارند.

کار- در مصاحبه‌هایی که نشریه کار با سایر رفقای نشست مشترک انجام داد، از این رفقا سؤال شده که ارزیابی‌شان از نشست اول و دوم چیست، هرکس پاسخ خودش را به این سؤال داده، شما هم مسئله را توضیح دهید که ارزیابی تان از اجلاس اول و دوم چیست؟

پروین نیک آئین - من اجلاس اول را در مجموع بسیار مثبت ارزیابی می‌کنم. این اجلاس نقطه آغازی بود بر همکاری طیف وسیع و متنوعی از جریانات و افراد منفرد چپ رادیکال ایران که از تغییرات بنیادی در نظام سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران به نفع طبقه کارگر و توده محروم دفاع می‌کنند. بیانیه سیاسی که اجلاس اول تصویب کرد، هویت این چپ را از تمام جریانات راست و میانه متمایز می‌کند. در بیانیه اجلاس اول آمده است که این اتحاد با توافق برسر سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمتکشان شکل گرفته و نیروهای شکل دهنده آن بر این مبنا فعالیت مشترکی را آغاز می‌کنند. سازمان‌ها، احزاب و طیف وسیع فعالین منفرد چپ که این بیانیه را امضاء کرده‌اند، تا پیش از شکل‌گیری این اتحاد به سبب وجود اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، انشعابات و پراکندگی نیروی چپ، همکاری نزدیکی نداشتند. بنا براین، اتحاد این مجموعه برسر چهاراصولی که در بیانیه نشست اول آمده، به خودی خود یک گام مثبت در رفع پراکندگی چپ رادیکال ایران محسوب می‌شود. نکته مهم این است که بیانیه نشست اول با تحلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، ضرورت این اتحاد جهت تاثیرگذاری برجانبش طبقه کارگر و توده زحمتکشان را نتیجه‌گیری می‌کند. بیانیه به بحران سیاسی و اقتصادی عمیق حاکم بر ایران اشاره می‌کند و تاکید می‌کند که این بحران در چهارچوب نظام موجود قابل حل نیست. از این رو چشم‌انداز تحولات انقلابی در ایران وجود دارد. شاید دو سال پیش، زمانی که این بیانیه منتشر شد، عده‌ای هنوز باور نداشتند که ارزیابی بیانیه از اوضاع ایران چقدر عینی و واقعی است. اما رخداد‌های دو سال گذشته در ایران و سیراعتدالی مبارزات کارگری، دانشجویی و توده‌های در ایران نشان داد که بیانیه بر مبنای ارزیابی درستی از اوضاع ایران تنظیم شده و آلترناتیوی که برای حکومت اسلامی ارائه داده است، آلترناتیوی

انقلابی است که با نفی نظام پارلماناریستی و تاکید بر ابتکار عمل کارگری و توده‌ای مسیر انجام تحولات سوسیالیستی در ایران را می‌گشاید. از این نظر برگزاری اجلاس اول و بیانیه سیاسی آن گام بسیار مثبتی بود.

اما واقعیت این است که همه نیرو‌هایی که پای بیانیه را امضاء کردند، ارزیابی یکسانی از آن نداشتند. شور و شوق ناشی از جمع شدن چنین طیف وسیع و گسترده‌ای پس از سال‌ها پراکندگی، سبب شد بیانیه با اکثریت بالایی تصویب شود. در جریان حرکت عملی نشست مشترک پس از اجلاس اول، روشن شد که گرایش‌های درون نشست ارزیابی‌های متفاوتی از این اتحاد دارند. همین طور برسر آهنگ حرکت این اتحاد سایه روشن‌هایی وجود دارد. به عنوان نمونه، برخی از جریان‌ها، آهنگ حرکت بازهم کندتری مورد نظرشان است. حتی برخی مسئله فعالیت این مجموعه را به بحث و مبارزه ایدئولوژیک، گذاشتن سمینارها و انتشار بولتن مباحثات محدود کردند. همچنین این نکته مورد اختلاف که همچنان به جای خود باقی است و آن این که این یک اتحاد سیاسی است یا یک اتحاد حزبی. این ارزیابی‌های متفاوت از ماهیت این اتحاد و آهنگ حرکت آن، باعث شد که در عمل، نشست نتواند تحرک چندانی داشته باشد. نشست دوم نتوانست گامی از نشست اول فراتر برود. تنها کاری که کرد، یک بار دیگر بر بیانیه نشست اول تاکید نمود و وظایفی بسیار کلی و مبهم برای شورای هماهنگی در نظر گرفت. سترونی نشست دوم، تاثیر خود را به طور مستقیم بر فعالیت مجموعه نشست مشترک از سال گذشته تا کنون برجای گذاشته است.

کار- اشاره‌ای داشتید به گرایش‌هایی که در درون نشست وجود دارند، کمی در مورد این گرایش‌ها اعم از متشکل و غیر متشکل توضیح دهید. در ضمن بگوئید نیرو‌هایی که برخی رسماً و برخی غیر رسمی کنار کشیدند، این‌ها مسائل‌شان چه بود، چه می‌خواستند از این نشست که رفتند؟

پروین نیک آئین - گرایش‌ها را در مجموع می‌شود به سه دسته تقسیم کرد. یک گرایشی در درون نشست هست که همان طور که در پاسخ سؤال قبل گفتم آهنگ حرکت بسیار کندی را می‌خواهد، البته این گرایش خود یک طیف است شامل هم سازمان‌ها و هم افراد منفرد. برخی بیشتر از نشست انتظار یک سری اتحاد عمل‌های موردی را دارند. بدون این که از این سطح فراتر برود. همین طور افراد یا گروه‌های کوچکی که اساساً ایجاد یک تشکیلات آلترناتیو اعتقاد ندارند و کار عمده را در شرایط فعلی یک کار فرهنگی سوسیالیستی می‌بینند. نماینده تیپیک این گرایش رفقای شورای کار هستند که البته توضیح رسمی برای رفتنشان ندادند. اما همان طور که به نظر می‌آید، رفته‌اند.

توضیح بدهم این گرایش چه چیزی را در دستور کار نشست می‌گذاشت. فرضاً از نشست اول، وقتی که قرار شد در نشست دوم مسئله پلانتفرم را در دستور کار قرار دهیم، این رفقا آلترناتیوی که در برابر آن می‌گذاشتند، این بود که قبل از آن که بخواهیم روی پلانتفرم صحبت کنیم، باید روی اوضاع سیاسی بحث کنیم، باید مبارزه ایدئولوژیک کنیم و راه را باز بگذاریم برای آن که نیروهای دیگری وارد نشست شوند. متأسفانه حداقل خود این رفقا که پیشنهاد دهنده این بحث بودند، در فاصله نشست اول تا دوم و یا حتی تا امروز، کمترین بحث

از صفحه ۱

را در زمینه مسائل مربوط به اوضاع سیاسی ایران در سطح جنبش و به طور مشخص در بولتن بحث نشست مشترک مطرح کرده اند. گرایش دیگر که سازمان ما هم بخشی از این گرایش هست، فکر می کند که از این مجموعه در وضعیت فعلی نه می شود یک وحدت حزبی را انتظار داشت و نه این مجموعه می تواند در سطح اتحاد عمل های موردی و صرف گذاشتن جلسات بحث و سمینار و دادن بولتن در جابزند. بلکه این یک اتحاد سیاسی است که موجودیت آن در رزمند بودنش است.

کار- با توجه به تجربه ای که در این مدت داشته ایم، آیا تغییری در نظرات این دسته از رفقا- که مثلا حزب رنجبران این گرایش را نمایندگی می کند - به وجود آمده، در عین حال اشاره کردید به گرایشی که می خواهند حرکت از این کندتر باشد، حزب کمونیست ایران این گرایش را نمایندگی می کند و می گوید باید کندتر حرکت کرد تا نیروهای دیگری بیایند، آیا این تحولاتی که طی این دو سال در ایران صورت گرفت و نشان داد که عملا ما خیلی از جریان تحولات عقب هستیم، تاثیری روی نظر این رفقا داشته و آیا این رفقا هیچوقت مطرح کرده اند که این نیروهای که از شان صحبت می کنند که می توانند به این نشست بپیوندند که اگر پلاتفرم وجود داشته باشد، مانع این می شود، کدام نیروها هستند؟

پروین نیک آئین- من اول در مورد نیروهایی که از نشست مشترک بیشتر درک وحدت حزبی دارند و می خواهند آن رابه سوی وحدت حزبی ببرند، توضیح کوتاهی بدهم. حزب رنجبران نماینده تپیک این گرایش است. من شخصا پایداری این رفقا را در دفاع از نظراتشان تحسین می کنم ولی اشکالی که در کار این رفقا هست این است که به واقعیات عینی چپ در ایران اساسا توجه ندارند. تکرار یک سری فاکت ها و اصول درست بدون توجه به واقعیات امروز چپ ایران باعث می شود که صحبت های این رفقا حالت کلیشه ای به خود بگیرد. این رفقا به جای تکرار مکرر اصول کلی و مجرد، بهتر است بگویند چگونه می خواهند این اصول را در عمل پیاده کنند. در نشست مشترک ما با چندین سازمان سیاسی و طیف وسیعی از منفردین روبرو هستیم. این سازمان ها گرچه برسریک سری اصول کلی با هم توافق کرده اند، اما پیشینه ای دارند، اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک معینی دارند. از آن گذشته طیف وسیعی از منفردین هستند. وقتی مجموعه این جریان را در نظر بگیریم، تعریف کردن هویت این مجموعه بسیار مشکل تر می شود. اگر بخواهیم از اصول کلی تر فراتر برویم، کافی است این رفقا توجه کنند از زمانی که نشست مشترک شکل گرفته، ما در مواردی حتما بر سر دادن اطلاعات ما مشکل داشته ایم. حال اگر این جمع بخواهد نام حزب یا تشکل حزبی بر خود بگذارد، قطعاً چیزی خالی از محتوا خواهد بود. مسئله دیگر این که چگونه می تواند حزب کمونیست در خارج از کشور و بدون پیوند با طبقه کارگر ایجاد شود. اگر هدف این است که به هر جهت چیزی به نام حزب یا تشکل کمونیستی ایجاد شود، هم اکنون چنین احزابی در درون نشست مشترک وجود دارند. ما به هیچ وجه مخالف وحدت حزبی نیستیم. مابه عنوان یک سازمان کمونیست، روشن است که تلاش اصلی - مان برای متشکل کردن نیروهای کمونیست است. منتها این هدف را نمی شود به شکل اراده گرایانه پیش برد. امروز واقعیت جریان چپ ایران، جدا بودن از طبقه، پراکندگی اش به لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی است. خود پدیده خاص در درون نشست مشترک که چندین

سازمان سیاسی و طیف وسیعی از افراد منفرد هستند، عملا نشان می دهد که تمام این مجموعه و در آینده نزدیک نمی تواند به سوی وحدت حزبی حرکت کند. همین پراکندگی و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، نشان می دهد که وحدت حزبی پروسه طولانی را می خواهد. اما اوضاع سیاسی در ایران یک سری مسائل را پیش می آورد که نمی شود منتظر وحدت حزبی بود و بعد حرکت کرد. بنابراین در این مبارزه طبقاتی باید دخالت داشته باشیم. حال که نمی توانیم سریعاً وحدت های حزبی و تشکیلاتی داشته باشیم، می توانیم بر مبنای یک پلاتفرم سیاسی، وحدت عمل داشته باشیم. تحولات دو سه ماه گذشته، نشان داد فی المثل پلاتفرم پیشنهادی شورای هماهنگی، آن را از تمام جریانات لیبرال و فرمیست متمایز می کند. بنابراین سازمان ما با توجه به واقعیت های موجود بر روی یک اتحاد سیاسی و یک پلاتفرم سیاسی تاکید دارد. اما ما از اول هم این چشم انداز را داشته ایم که مبارزه مشترک در چهار چوب نشست مشترک، زمینه وحدت تشکیلاتی برخی از نیروهای درون نشست مشترک را فراهم خواهد کرد. نقاط اشتراک و اختلاف روشن تر می شوند و اعتماد حاصل از فعالیت مشترک و بحث و مبارزه ایدئولوژیک، زمینه یک وحدت اصولی را فراهم می کند. منتها اگر این مجموعه را بخواهیم امروز به پای وحدت حزبی بکشانیم، یا بروی همین مجموعه اسم وحدت حزبی بگذاریم، این خالی کردن مفهوم حزب و وحدت حزبی از محتوای آن است. گذاشتن نام یک تشکل واحد کمونیستی یا حزب طبقه کارگر بر روی مجموعه ای که به گواهی عملکرد دو سال گذشته اش، در مواقعی بر سر دادن اطلاعاتی سیاسی بسیار ساده با مشکل مواجه بوده، چراکه تحلیل های متفاوتی از مسئله مورد نظر وجود داشته، فقط می تواند خالی کردن حزب طبقه کارگر از محتوای آن باشد.

از طرف دیگر این گونه پافشاری کردن بر روی وحدت حزبی باعث می شود یک سری از نیروها که در چهارچوب معیار رفقای که امروز مدافع وحدت حزبی هستند، نمی گنجند، این نیروها دفع شوند و از نشست کنده شوند، بدون آن که نیروی باقی مانده واقعا عملکرد یک تشکیلات حزبی را داشته باشد. از این زاویه هست که ما معتقدیم که نباید وظیفه ای بیش از توان واقعی این مجموعه در برابر آن گذاشت. اگر نشست مشترک با تصویب پلاتفرم، آئین نامه و برنامه فعالیت سیاسی، فعالیت خود را آغاز کند، در جریان مبارزه است که می تواند اولاً نظر رفقای حزب کمونیست را تامین کند که نیروهای جدیدی را به خودش جذب کند. وقتی این مجموعه نشان دهد که فعال و جدی است و مواضع روشنی دارد، قطعاً نیروهایی به آن جذب خواهند شد.

از سوی دیگر نظر رفقای مدافع وحدت حزبی تامین می شود به این مفهوم که سازمان های سیاسی و فعالین مستقل در درون این مجموعه، در جریان مبارزه مشترک- و نه در جریان یک سری قراردادهای کاغذی که امروز می تواند بسته، و فردا نفی شود- می توانند همدیگر را بشناسند، به یکدیگر اعتماد کنند و نزدیک شوند و شکل های وحدت های عالی تری را در دستور کار قرار دهند.

این که تغییری در نظرات گرایشات مختلف ایجاد شده باشد یا نه، بهتر است خود این رفقا توضیح بدهند. در رابطه با حزب کمونیست ایران متأسفانه این رفقا وقت به این مسئله اختصاص ندادند و در نظر خواهی نشریه کارشکرت نکردند. خوب بود نظرات این رفقا را از زبان خودشان می شنیدیم. همین طور که بخش اعظم گرایشات درون نشست در این نظر خواهی شرکت کردند و نظراتشان را بیان کردند. نه، رفقای حزب کمونیست در این رابطه توضیحی نداده اند که این نیروهایی که حزب کمونیست می خواهد با دست نگهداشتن بر سر تصویب پلاتفرم و ماندن بر سر اصول کلی، راه آمدن آنها را باز بگذارد، چه نیروهایی هستند. از این نیروها نام نمی برند. واقعیت عینی هم نشان می دهد که از سال ۲۰۰۱ تا حالا که نشست تشکیل شده، اگر نیروهایی بودند که خودشان را در این

کندواین جریان را به لحاظ سیاسی فعال کند، حرکات عملی مبارزاتی راسازمان دهد و این اتحاد را بشناساند چیست؟

پروین نیک آئین- در پاسخ به این سؤال باید فاصله نشست اول و دوم تا به حال را از همدیگر تفکیک کرد. بعد از نشست اول با توجه به شور و شوق وحدت گرایانه ای که در بین نیروها به وجود آمده بود، اساس تلاش مجموعه فعالان نشست و همین طور شورای هماهنگی این بود که مجموعه راباتمام گرایشات و اختلافاتی که در درونش وجود دارد، حفظ کنیم. این خود را به خوبی در پایان نشست اول و در جریان انتخاب شورای هماهنگی اول نشان داد. شورای هماهنگی وسیعی انتخاب شد و به این سبب که تمام گرایشات سیاسی نشست در شورای هماهنگی نمایندگی شوند.

این از جنبه وحدت طلبانه مثبت بود، اما همین بزرگی شورای هماهنگی و ناهمگونی درونی آن، باعث می شد عملاً نتواند حرکت خاصی بکند. در درون شورای هماهنگی بحث های زیادی داشتیم و در برخی موارد بعد از ساعت ها بحث نمی توانستیم به نتیجه گیری برسیم. تفاهم و روحیه مشترک در درون شورای هماهنگی اول کم بود.

باتوجه به این تجربه، شورای هماهنگی دوم تعدادش قدری محدودتر شد. از این زاویه راحت تر می شد بحث کرد و تصمیم گرفت. شورای هماهنگی دوم یکدست تر است. اما تاثیری که نشست دوم و نتایج آن بر مجموعه فعالان و شورای هماهنگی باقی گذاشت، باعث شد شورای هماهنگی نتواند حرکت چندانی بکند. نشست دوم یک سری مسایل کلی را در دستور کار شورای هماهنگی گذاشت بدون این که روشن باشد این وظایف دقیقاً چه هستند، چگونه باید اجرا شوند و امکانات مادی و معنوی پیشبرد آنها چیست؟ نشست مشترک سازمان دهی خاصی ندارد، شورای هماهنگی آئین نامه خاصی ندارد. واحد هایی که شکل گرفته اند، به ابتکار خودشان، رابطه درونی شان و رابطه شان با شورای هماهنگی را تنظیم می کنند. شورای هماهنگی فاقد نیرو و امکانات و سازمان دهی ضروری برای پیشبرد وظایف آتی بود. این امکانات را باید بیشتر نیرو - های متشکل درون نشست مشترک در اختیار شورای هماهنگی بگذارند که از این زاویه هم ما در مضیقه بودیم.

برای این که مسئله قدری روشن تر شود به یک مورد اشاره می کنم. در نشست مشورتی که اوت سال ۲۰۰۲ برگزار شد و نمایندگان سازمان ها و گرایشات سیاسی مختلف درون نشست به اضافه شورای هماهنگی در آن شرکت داشتند، شورای هماهنگی برای آن که بتواند از این بن بست بیرون بیاید، از رفقای حاضر و نمایندگان احزاب و سازمان ها سؤال کرد چه امکاناتی را می توانند در اختیار نشست مشترک و شورای هماهنگی قرار دهند، و شورای هماهنگی تا نشست سوم چه برنامه هایی را باید در دستور کار خود بگذارد. آنجا امکاناتی به شورای هماهنگی عرضه نشد، و برنامه های هم که برای شورای هماهنگی تعیین شد، دروجه عمل تدارک سیاسی نشست سوم، تهیه پلاتفرم و آئین نامه و قطعنامه های پیشنهادی به نشست سوم، و موضع گیری سیاسی بود. حتا در زمینه تهیه پلاتفرم و آئین نامه هم همکاری لازم صورت نگرفت. طبق قرارهای آن جلسه ما طی ۲-۳ ماه باید این مسائل را جواب می دادیم، اما ابتدا بعد از انقضای زمان مقرر، شورای هماهنگی پلاتفرم پیشنهادی تهیه کرد، بعد، پس از مدتی با وارد شدن رفقای حزب کمونیست و جنبش نوین به بحث پلاتفرم، مجدداً ناگزیر شدیم پلاتفرم دیگری تهیه کنیم. این پلاتفرم آخری مورد تأیید همه است، رفقای حزب کمونیست هم به آن رای ممتنع داده اند. خلاصه کنم، مشکل عمده در واقع وضعیت خود نشست مشترک است که در درون ارگان هماهنگ کننده اش یعنی شورای هماهنگی هم منعکس می شود. نشست مشترک وقتی برنامه سیاسی خاصی ندارد، و آئین نامه و ضوابط روشن ندارد و فاقد امکانات تدارکاتی و مالی است، این در حرکت شورای هماهنگی بازتاب می یابد. این دلیل عمده است. به هر حال دلایل دیگری هم می تواند باشد که نقش فرعی دارند.

درعین حال این مسئله هم به جای خود باقی است که برخی از سازمان

چهارچوب، یعنی بیانیه نشست اول- می دیدند، می آمدند، چرا که هنوز نشست مشترک نه پلاتفرم دارد، نه آئین نامه دارد و نه حتا نام دارد. اگر چنین نیروهایی بودند، در دو سال گذشته باید می آمدند و به این جمع می پیوستند. اما می بینیم که نه تنها چنین نیروهایی به نشست نپیوسته اند، بلکه بی حرکتی و انجماد نشست مشترک در میان نیروهای موجود هم دلسردی ایجاد کرده و اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، نیروهایی آن را ترک می کنند. بنابراین نشست نمی تواند تا ابد منتظر باشد تا کسانی که مشخص هم نیستند، بیایند به آن بپیوندند. از این گذشته بر سر پیوستن نیروها به نشست مشکلی وجود ندارد. از زمانی که نشست اول بیانیه را تصویب کرد، اصل بر این بود که هر نیرویی متشکل یا هر فردی که این بیانیه را قبول داشته باشد، می تواند بیاید به این جمع بپیوندد. مانعی وجود نداشته و از این به بعد هم وجود نخواهد داشت.

کار - موانع موجود در راه اتحاد را چه می بینید، آیا موانعی وجود دارد؟

پروین نیک آئین - موانع وجود دارد، اگر گرایشات مختلف درون نشست، با حفظ اختلافات، واقعیت عملی نشست مشترک را بپذیرند و بعد از دو سال، به شکل دوران قبل از این اتحاد که سازمان های سیاسی جدا از هم با همدیگر پلمیک می کردند، به اون شکل بحث نکنند، مبارزه ایدئولوژیک و بحث سیاسی جای خود، ولی به این سؤال پاسخ دهند که علی رغم تمایل آن ها، آیا نشست مشترک این آمادگی را دارد که به سوی وحدت حزبی برود؟

یا رفقای که فکر می کنند فعلاً باید دست نگه داشت تا نیروهای دیگر بیایند و فعلاً باید بحث و مبارزه ایدئولوژیک کرد، پاسخ شان به شرایط سیاسی امروز ایران چیست، آیا می شود در این شرایط دست نگه داشت و به مبارزه ایدئولوژیک و برگزاری سیمینارها اکتفا کرد. اصول کلی که بیانیه نشست اول بر آن تأکید می کند اگر چه رادیکال اند، اما شرایط امروز ایجاب می کند اصول کلی را در قالب مطالبات معین تبیین کرد و به توده مردم نشان داد حکومت کارگری و نظام شورایی که ما از آن دفاع می کنیم چه تفاوتی با سیستم پارلمانتاریستی و نظام بورژوازی دارد. این ها را اگر نشود به صورت مشخص و روشن فرموله کرد، در عمل ما تبدیل به یک جریان چپ می شویم که در آرمان خودش به نظام شورایی و اعمال حاکمیت مستقیم کارگران و درهم شکستن ماشین دولتی اعتقاد دارد، اما در عمل عرصه را به جریانات بورژوازی واگذار کرده. جریانات بورژوازی بسیار آگاهانه حرکت می کنند و برای مسایل جامعه فرمول های مشخص خاص خودشان را دارند. در این صورت این نیروی چپ است که نمی تواند با توده کارگر و زحمتکش دیالوگ برقرار کند. اگر این گرایشات بپذیرند که واقعیت نشست مشترک چیست، اگر نشست مشترک بخواهد در سطح دادن بولتن و برگزاری حرکت دمکراتیک درجا بزند، حقیقتاً بود و نبودش زیاد تفاوتی نمی کند. این حرکت ها قبل از تشکیل نشست مشترک انجام می شده و بدون نشست مشترک هم قطعاً ادامه پیدا خواهد کرد.

نشست مشترک در صورتی می تواند امیدی ایجاد و نیرویی متشکل کند که به کیفیتی فراتر از تک تک جریانات درون آن تبدیل شود. این کیفیت جدید، امروز حزب نمی تواند باشد. اگر گرایشات درون نشست ایده آل های خودشان را به جای واقعیت وجودی نشست مشترک نگذارند، می تواند نشست مشترک علی رغم اختلاف نظرات مبارزه خود را پیش ببرد، بدون این که به مانع جدی برخورد کند.

گرچه بیانیه نشست اول بر روی اتحاد سیاسی تأکید دارد، اما گرایشاتی در درون نشست هستند که به آن اعتقاد ندارند. این می تواند مانعی در راه اتحاد باشد، در عین حال مانع اصلی این است که هنوز برنامه عمل و چهارچوب معینی ندارد.

کار- شما دو دوره در شورای هماهنگی بودید، علت این که شورای هماهنگی نتوانسته از نظر سیاسی حرکت

- های درون نشست ، حضورشان در نشست مشترک تنها جنبه سمبلیک دارد . آنها نه امکاناتی در اختیار نشست مشترک می گذارند و نه در حوزه هایی که تشکیل شده ، فعالیت عملی و ملموس دارند .

کار - با توجه به تمام صحبت‌هایی که شده ، فکر می‌کنید اجلاس سوم چه کار باید بکند که موانعی که اشاره شد برطرف شود . و چشم انداز خودتان از اجلاس سوم چیست ؟

پروین نیک آئین- اجلاس سوم باید به مسائلی که از اجلاس اول تاکنون کماکان در دستور کار نشست مشترک است ، پاسخ دهد . مسئله تصویب پلاتفرم ، آئین نامه ، تعیین نام مبرمترین مسائلی است که باید نشست سوم به آن پاسخ دهد . تصویب اینها ، انتظار فعالان نشست از درگیر شدن این مجموعه در مبارزات سیاسی را به طور بالقوه پاسخ می دهد . بعد برنامه اشکال و شیوه های پیشبرد مبارزه آن باید روشن شود و معلوم شود در رابطه با تقویت مبارزه طبقه کارگر ، مبارزه زنان و جوانان چه برنامه سیاسی را می خواهد در دستور کارش قرار دهد . تجربه نشست دوم نشان داد که درگیر شدن در بحث های پراکنده ، ارائه کردن دهها سند ، سرانجام به نتیجه ای نمی‌رسد و مشکلی را از مجموعه نشست حل نمی‌کند ، بلکه این مجموعه را در گرداب سردرگمی و مشکلات نگه می‌دارد . مسئله دیگر این که با حدت گرفتن بحران سیاسی و رشد مبارزات ، اعتراض به بی عملی مجموعه نشست و اعتراض به بی عملی شورای هماهنگی که قرار بود این مجموعه را هماهنگ بکند ، از طرف فعالان نشست تشدید شده وحتا در بولتن‌های بحث علنی هم انعکاس پیدا کرده ، نشان می دهد که فعالان نشست می خواهند که این مجموعه فعال شود . باید تاکید کنم که مسئله تصویب پلاتفرم ، آئین نامه ، نام و غیره شرط لازم برای فعال شدن است ، اما کافی نیست . مادام که اراده‌ای پشت این اتحاد و مصوبات نباشد ، این اتحاد به صورت اتحاد کاغذی باقی خواهد ماند .

اگر فعالان نشست می خواهند این مجموعه یک مجموعه زنده ، رزمنده و فعال باشد ، باید به پشتوانه و حمایت اجرایی این تصمیمات فکر کنند . اگر ما بهترین و رادیکال ترین مصوبات را داشته باشیم ، اما جریانات سیاسی درون نشست حاضر نباشد نیرو و امکانات به این فعالیت اختصاص دهند و اساس فعالیتشان ، فعالیت سازمانی خودشان باشد ، حضورشان در نشست سمبلیک باشد و نشست برای آنها تنها جایی بآتریبونی برای تبلیغ نظراتشان باشد ، این مجموعه هم حضورش سمبلیک خواهد بود و مبارزه جدی نخواهد کرد . آنچه تصویب می شود ، باید ضمانت اجرایی داشته باشد . به طور مشخص سازمان‌های سیاسی درون نشست باید تقبل کنند برای اجرای این مصوبات نیرو و امکانات اختصاص دهند .

کار- سازمان ما وقتی وارد پروسه این اتحاد شد ، برای این مبنا وارد این روند شد که بتواند یک اتحاد سیاسی شکل بگیرد ، این اتحاد سیاسی بتواند در مبارزه طبقاتی دخالت داشته باشد ، البته در پروسه مبارزه نیروها به هم نزدیک شوند و براین مبنا حتما بتوانند به وحدت‌های عالی‌تری نیز برسند . بیش از دو سال از این ماجرا گذشته ، همان طور که در صحبت های شما هم روشن است ، تا به حال نتایج عملی ملموسی به دست نیامده ، سازمان قبلا مطرح کرده بود که اگر این اتحاد بخواهد اتحادی کاغذی باشد و چیزی شبیه چپ کارگری از آن در بیاید موافقتی با آن ندارد . فکر می‌کنید با توجه به چشم انداز اجلاس سوم ، سازمان ما چه باید بکند ؟

پروین نیک آئین - همان طور که شما گفتید هدف ما از شرکت در این اتحاد سیاسی- تاثیر گذاری بیشتر است- بنابراین اگر این اتحاد با توجه به مجموعه عواملی که شمردیم و مشکلاتی که گفتیم می تواند بر سر راه آن باشد ، نتواند به این هدف برسد ، ما از شرکت در این اتحاد به هدفمان نرسیده‌ایم و نه تنها تاثیرگذاری بیشتری نداریم ، بلکه بخش زیادی از نیرو ، توان و امکاناتمان را درگیر این مسئله کرده ایم بدون این که بازدهی داشته باشد . سازمان ما از مدت‌ها قبل از تشکیل نشست مشترک ، انرژی زیادی به آن اختصاص داده ، طبیعی است که اختصاص این انرژی به خاطر منافع طبقه کارگر ایران ، به خاطر انقلاب ایران ، و کمک به وحدت نیروهای چپ و کمونیست بود . اگر نیروهای شرکت کننده در نشست نخواهند به اتحادی شکل دهند که رزمنده و مداخله گر باشد ، و بتواند به اهداف مبارزه طبقاتی کارگران خدمت کند ، در آن صورت طبیعی است که سازمان ما انرژی خودش را به شکل فعلی به این مسئله اختصاص ندهد . نیرویش را در جایی به کار بندد که تاثیر گذاری بیشتری بر مبارزات طبقه کارگر و توده زحمتکش داشته باشد . همان طور که گفتید هدف سازمان ما این نبود که یک جریان شکلی ، و یک نامی به نام های دیگری که وجود دارند در خارج کشور اضافه شود . اگر نشست مشترک به این وضعیت در بیاید ، ادامه شرکت در آن نقض غرض است . اگر سازمان ما به این جمع بندی برسد که به هدفی که از شرکت در این اتحاد داشته نرسیده ، منطقی و انقلابی این است که این مسئله را اعلام کند . منتها مسئله ای که باید به آن توجه داشت ، شرایط سیاسی ایران است که تاثیر خود را بر مجموعه نیرو های نشست و گرایشات مختلف درون آن هم می گذارد . در نهایت ، وضعیت جنبش در ایران است که چشم انداز نشست مشترک را روشن تر می‌کند . کما این که با گسترش اعتراضات در ایران ، فشار از بیرون و از بدنه نشست به سازمان های سیاسی و مجموعه این اتحاد افزایش یافته و ناراضیاتی نسبت به بی عملی نشست مشترک بیان علنی یافته . نشست مشترک را نباید مستقل از اوضاع ایران در نظر گرفت .

برگزاری نشست و صدور بیانیه نشست اول به نظر من ، یک نتیجه عملی ملموس است ، اما کافی نیست . نشست مشترک باید از حد اعلام موضع کلی فراتر رود .

امیدوارم نشست سوم با برخورد آگاهانه ، موانعی را که تا به حال بر سر راه حرکت شورای هماهنگی و مجموعه فعالان نشست وجود داشته ، بردارد و حرکت نشست را به سمت نیروئی تاثیر گذار تسهیل کند . ما امیدوار هستیم که نشست سوم به نتایج خوبی برسد . اما این مسئله باید روشن باشد که نشست سوم نمی تواند ادامه نشست دوم باشد .

همه کسانی که در راه آرمان طبقه کارگر مبارزه می کنند و خواهان آن هستند که نشست مشترک نقشی در آگاهی و تشکل این طبقه داشته باشد ، باید با احساس مسئولیت به این مسئله برخورد کنند . سازمانها و نیروهای متشکل درون نشست باید به این مسئله توجه داشته باشند که اگر واقفند خود به تنهایی نمی توانند نقش درخوری در آگاهی و سازماندهی طبقه کارگر و توده زحمتکش داشته باشند و از این رو در اتحاد موجود شرکت کرده اند ، بنابراین تقویت نشست مشترک و وظیفه‌ای است که نمی‌توان از زیر بار آن شانه خالی کرد . باید نیرو و امکانات گذاشت و تلاش کرد . در شرایطی که جریانات بورژوازی خود را متشکل می کنند ، جمهوریخواهان صف خود را تشکیل داده اند ، سلطنت طلبها از امکانات وسیع مالی و تبلیغاتی و حمایت بورژوازی جهانی برخوردارند ، ما که از منافع طبقه کارگر و توده زحمتکش و محروم جامعه دفاع می کنیم ، تنها به نیروی فداکاری و از خودگذشتگی و با اتحادمان می توانیم متکی باشیم . امیدوارم که تمام رفقای که در اجلاس سوم شرکت می کنند با چنین روحیه‌ای به مسائل برخورد کنند و نشست سوم بتواند موانعی را که تاکنون بر سر راهش وجود داشته اند ، از میان بردارد و به طور واقعی به کیفیتی فراتر از دو سال گذشته بدل شود .

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

قرار گرفته است.

در این جا لازم نیست پیرامون این مسئله بحث شود که هیچ دولتی به معنای اخص کلمه، بی طرف نیست. دولت ارگان سیادت طبقاتی یک طبقه معین (طبقه به لحاظ اقتصادی مسلط) است. در جامعه سرمایه داری، دولت ارگان سیادت طبقه سرمایه دار و پاسدار منافع همین طبقه و پاسدار مناسبات استثمار است. دولت در اصطلاح عام بیا به معنای کابینه نیز در جوامع سرمایه داری، هیچ گاه بی طرف نیست و نمی تواند باشد. وزراء - از جمله وزیر کار - مهره هایی هستند که سیاست های طبقه حاکم را به اجرا در می آورند. هیچ کارگری نباید نسبت به ماهیت ضد کارگری سیاست های طبقه سرمایه دار حاکم، ذره ای تردید یا توهم داشته باشد. کما این که این مسئله را طی تمام دوران حکومت اسلامی، با گوشت و پوست و استخوان خود لمس کرده است.

اما از این مسئله که بگذریم، هر کس این را می داند که دولت جمهوری اسلامی در مناسباتش با کشورهای خارجی و برای تسهیل سرمایه گذاریهای خارجی و نیز برای ورود به سازمان تجارت جهانی، مدت ها ست بر آن شده تا طبق رهنمودها و توافقات اش با ILO، تشکلهای جدیدی سرهم بندی کند. قبل از هر کس این دولت یا وزارت کار آن است که می خواهد به جای شوراهای اسلامی کار، ارگان های دیگری از بالا ایجاد کند که قادر به انجام اصلی ترین وظایف این به اصطلاح شوراها باشند. از آنجا که وزارت کار به تنهایی قادر به چنین کاری نیست، سوی کمک گرفتن از ILO، در صدد آن برآمده است که با استفاده از برخی از دست اندر کاران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و کمک افرادی از میان سندیکالیست های قدیمی که عموماً در بخش صنوف فعال بوده اند، این برنامه، جامه عمل بپوشاند و در نهایت تشکل هایی زیر نظارت خود، تشکل های رام و کنترل شده و تشکل های بی آزار و سیاست زدایی شده ایجاد کند. پانین تر به انگیزه دولت در این مورد خواهیم پرداخت. اما به خودی خود، روشن است که تشکلی که ابتکار ایجاد آن در دست دولت باشد و با نظر کارفرمایان و شوراهای اسلامی کار ایجاد شده باشد ولو در جریان شکل گیری آن شماری از سندیکالیست ها نیز اجازه اظهار نظر یافته باشند، تشکل کارگری نمی تواند باشد. چنین تشکلی تحت هر نام و عنوانی که باشد، انجمن صنفی باشد یا سندیکالیست، هر چیزی که هست تشکل واقعی و مستقل کارگری نیست. برای همه ی کارگرانی که سالهاست به ماهیت شوراهای اسلامی کار به عنوان ارگان های وابسته و حکومتی پی برده اند و همواره از آن متنفر بوده اند، فقط همین موضوع حضور دولت و وزارت کارش و به دست گرفتن سرخ و ابتکار عمل در ایجاد این تشکل ها، به تنهایی کفایت تا ماهیت این گونه تشکل ها، غیر آزاد و غیر مستقل بودن آن ها و فاصله داشتن آن با تشکل های واقعی کارگری و بالاخره فرمایشی بودن آن اثبات شود.

فعالین کارگری باید هوشیار باشند و خود را در این دام گرفتار نسازند. اگر کارگران یک

صنفی به طور واقعی خواستار تشکل کارگری باشند، هیچ راه دیگری ندارند جز آن که برای آن مبارزه کنند. تشکل های کارگری علی - العموم، از جمله سندیکا، امر خود کارگران است و ربطی به دولت سرمایه داران ندارد.

اگر تشکلی با همت و ابتکار خود کارگران درست می شود، این تشکل تنها در سایه اتحاد و قدرت مبارزاتی کارگران است که می تواند خود را فرضیه رژی تمحیل کند. هر آینه این فاکتور اساسی از میان حذف شود، ولو آن که به فرض محال، رژیم فعالیت سندیکایی مستقل کارگری را قانوناً به رسمیت بشناسد، هیچ تضمینی، مطلقاً هیچ تضمینی پشت آن وجود ندارد. فقط و فقط اتحاد مبارزاتی کارگران و قدرت بسیج تشکیلات کارگریست که می تواند تضمین کننده فعالیت آن باشد. وگرنه به همان گونه که سندیکا و فعالیت سندیکایی پذیرفته شده است، به همان شکل هم ممنوع و تعطیل می شود.

گرایش سوم

برخلاف گرایش دوم که اساساً در بخش صنوف و کارگاه های کوچک ریشه و نفوذ دارد، گرایش سوم نفوذش در مراکز بزرگ صنعتی است و طی یک ربع قرن اخیر، اساساً در این مراکز ریشه دوانده است. نیروهای آگاه و پیشروان کارگری اساساً در این گرایش قرار می گیرند. تجربه دو دهه و نیم حکومت اسلامی به این دسته از کارگران آموخته است که نسبت به رژیم و جناح های آن نه هیچ گونه توهمی داشته باشند و نه به ویژه به نحوی رفتار کنند که عمل آنها منجر به توهم آفرینی گردد. این گرایش از تشکل های واقعا مستقل کارگری از سندیکاها و اتحادیه های کارگری دفاع می کند و بر آن است که این مهم نمی تواند با بگیرد مگر از پایین و به ابتکار خود کارگران و تحت توازن قوای معینی که طبقه کارگر آزادی فعالیت اتحادیه ای و یابری سندیکا - های کارگری رابه کف آورده و به طبقه حاکم تحمیل کرده باشد. تجربه تاریخی در مورد شکل گیری و ایجاد سندیکا و اتحادیه و فعالیت های سندیکایی در ایران که همواره رژیم های استبدادی بر آن حکومت رانده اند، نیز بر این موضوع صحنه می گذارد که این تشکل ها در مقاطعی که شرایط انقلابی جامعه و جنبش انقلابی توده ای، طبقات حاکمه را عقب رانده و امتیازاتی را، به ویژه، آزادی های سیاسی را به چنگ آورده اند، توانسته اند علناً شکل بگیرند و ضمن تحمیل موجودیت خود به حاکمان، فعالیت های علنی خویش را سازمان و گسترش دهند.

آزادی فعالیت های سندیکایی و اتحادیه ای همچون آزادی تشکل و احزاب به طور کلی، جزء لاینفک آزادی های سیاسی است و هیچ کس نمی تواند آزادی فعالیت های سندیکایی و اتحادیه ای را از آزادی های سیاسی تفکیک کند و احیاناً این ادعاهای پوچ و نادرست و توهم زیان بار را در میان کارگران بپراکند که گویا رژیم سراپا ارتجاعی و ضد دمکراتیکی که باختناق و سرکوب خود را سرپا نگاه داشته است و نه تنها کلیه آزادی های سیاسی، که آزادی محدود و سر و دم بریده ای را حتا برای خط امامی ها و ملی - مذهبی ها، عیدی ها و آغاچری ها و امثال آن بر نمی تابد، اکنون پذیرفته است که کارگران به طور آزادانه، تشکل های مستقل خود را برپا کنند و به فعالیت های سندیکایی بپردازند ولو آن که این فعالیت ها محدود و

منحصربه خواست های اقتصادی و صنفی طبقه کارگر باشد. از همین روست که تا مادام که کارگران و زحمتکشان آزادی های سیاسی رابه چنگ نیآورده اند و امکان و شرایط پدید آمدن تشکل های آزاد و مستقل توده ای و علنی فراهم نشده است، کارگران از تشکل ها و فعالیت های مخفی خود دست بر نمی دارند. آگاه ترین پیشرو - ترین و فعال ترین کارگران، در کمیته های مخفی کارخانه متشکل می شوند و با ایجاد سیستم ارتباطی میان این کمیته ها و درعین حال با تلفیق کار علنی و مخفی و ایجاد تشکل های پوششی علنی یا نیمه علنی، مبارزات، اعتراضات و اعتصابات کارگری را سازمان می دهند، همان طور که در یک ربع قرن اخیر نیز همین کمیته های مخفی، مبتکر و سازمانده اعتصابات و اعتراضات سازمان دهی شده کارگری بوده اند.

جمع بندی

تدارک دوساله و همکاری های دوجانبه دولت ایران و ILO در زمینه حذف شوراهای اسلامی کار و جایگزینی آنها بانهادهای خود ساخته اخته شده دیگری به نام سندیکا، به مراحل پایانی خود رسیده است. اصل قضیه که عبارت باشد از توافقات وزارت کار رژیم و ILO پیرامون مختصات، ساختار و وظایف این تشکل ها و نیز فصل ششم قانون کار، تحت عنوان لزوم تبعیت از مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار، به امضاء طرفین رسیده و به عبارت دیگر تصمیمات مقتضی در این مورد در نمایندگان سیاسی سرمایه های خارجی بین المللی و کارگران داخلی آنها گرفته اند.

گرچه در چهارمین همایش ملی کار، که در ماه آینده برگزار می شود، علاوه بر نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان، به اضافه سران شورای اسلامی کار و خانه کارگر، همچنین شماری از سندیکالیست های قدیمی که گرایش راست درون جنبش کارگری را نمایندگی می کنند و نهایت خواست شان این است که در "پارلمان" و سایر نهادهای "قانونی" حکومت اسلامی نماینده داشته باشند، در آن مشارکت خواهند داشت تا پیرامون این مسایل به اصطلاح به بحث و تبادل نظر بپردازند، اما این اجلاس، تصمیمی خلاف توافقات ILO و وزارت کار نخواهد گرفت و تغییرات معنی داری در آن ایجاد نخواهد کرد.

شوراهای اسلامی کار رفتنی هستند. هر چند جدل و منازعه میان مسئولین وزارت کار و شوراهای اسلامی کار بر سر نحوه برخورد با شوراهای اسلامی می تواند تا مدتی ادامه داشته باشد، و هر چند که ممکن است حالت های میانه ای مثل تلفیق شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی و یا تبدیل این "شوراها" به سندیکا و غیره حاصل شود، اما موجودیت این ارگان ها در هیئت تا کنونی خود، منتفی است. شوراهای اسلامی کار دیگر نمی توانند نقش گذشته خود را در مهار جنبش کارگری و انحراف مبارزات کارگران ایفا کنند وگرنه، نه ILO و نه دولت اسلامی خیال تضعیف و انحلال آن ها را در سر نمی پروراندند. کمالین که بیش از دو دهه نه فقط قویا مورد حمایت و پشتیبانی دولت بودند، بلکه ILO نیز این ارگان ها را به عنوان نماینده کارگران در اجلاس های رسمی خود می پذیرفت. واقعیت آن است که

اخبار کارگری جهان

* اعتصاب نفتگران برزیل

روز ۱۰ سپتامبر هزاران نفر از نفتگران برزیل برای نخستین بار پس از انتخاب رهبر حزب کارگر 'lula da Silva' به ریاست جمهوری این کشور دست به اعتصاب یک روزه زدند. مدیریت صنایع نفت برزیل از مذاکره مستقیم با نمایندگان کارگران طفره رفته و اعتنایی به خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزدها ندارد. به رغم دعوت چند باره از مدیریت صنایع نفت، اما کارگران موفق به مذاکره مستقیم با نمایندگان مدیریت نشدند. همین امر موجب شد که کارگران سلاح اعتصاب را به کار گیرند. نمایندگان کارگران اعلام نمودند که تنها خواست آنها از اعتصاب ۲۴ ساعته ۱۰ سپتامبر آغاز مذاکره برای افزایش دستمزدها است. در طول یک سال گذشته تورم به سرعت افزایش یافته و دستمزد فعلی هیچ تناسبی با هزینه های واقعی زندگی ندارد. نتیجه این که تنها افزایش دستمزدها به میزان ۱۶ درصد می تواند با افزایش نرخ تورم برابری کند و قدرت خرید کارگران را به طور واقعی افزایش دهد. اما مدیریت صنایع نفت برزیل اعلام نمود که دستمزدها تنها به میزان ۷٪ افزایش خواهد یافت. کارگران در اولین اعتصاب خود که آن را تنها هشدار بی رهبران دولت خواندند، اعلام نمودند که آنها از وضع اقتصادی خود ناراضی هستند و پس از به بن بست رسیدن

قطعی مذاکرات احتمالی خود با نمایندگان مدیریت مبارزه خود را آغاز می کنند. در پایان این اعتصاب یک روزه مقامات دولت به خواست کارگران گردن گذاشتند و پیشنهاد آنان مبنی بر مذاکره را پذیرفتند.

* تشدید بیکاری و بهره کشی از کودکان

یونیسف با انتشار گزارشی، نسبت به افزایش بی سابقه خرید و فروش کودکان برای بازارهای خرید و فروش سکس، هشدار داد. طبق این گزارش، سالانه باندهای مافیایی ۱۰ میلیارد دلار از این طریق به جیب می زنند و مجموعاً ۱/۲ میلیون کودک توسط این باندها خرید و فروش می شود. همین منبع می افزاید سالانه ۲۰۰۰۰۰ کودک از کشورهای غرب آفریقا گرفتار این باندها می شوند که به مراکز سکس و فحشا کشانده می شوند. یک سوم کل زنان و کودکانی که در جهان به بازارهای فحشا فرستاده می شوند، از شرق آسیا هستند که نیمی از آنها زیر ۱۸ سال هستند. یک چهارم مابقی بین ۱۰ تا ۱۲ سال می باشند. پسران ۵ تا ۷ ساله از بنگلادش، هند، پاکستان توسط باندها یا ربوده می شوند و یا در ازاء مبلغ ناچیزی از خانواده هایشان که در فقر و فلاکت غوطه می خورند، "خریده" می شوند و به دومی و سایر امیرنشینان فرستاده می شوند تا در مسابقات شتر سواری به عنوان... به کار کشیده شوند.

از صفحه ۵

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

جمهوری اسلامی با یک بحران همه جانبه روبروست. جنبش های اجتماعی در حال رشد و گسترش اند. مبارزات و اعتصابات کارگری در چند سال اخیر به طور کم سابقه ای گسترش یافته است و از همه مهم تر در جریان مبارزه طبقاتی، آگاهی طبقاتی کارگران از رشد چشمگیری برخوردار شده است. رژیم از توان و نقش جنبش کارگری در تحولات جاری جامعه آگاه است. همه، فرق به میدان آمدن طبقه کارگر با سیراقتشار و طبقات را می دانند و می دانند که در تحولات جامعه ای که در حال التهاب است، طبقه کارگر نقشی محوری و تعیین کننده دارد. هنوز هم که هنوز است، سقوط رژیم سلطنتی به درستی با اعتصاب نفتگران و بسته شدن شیرهای نفت تداعی می شود. فراموش نکنیم که طبقه کارگر امروز ایران، نه به لحاظ درجه آگاهی و نه حتا به لحاظ تشکل، به هیچ وجه با سال ۵۷ قابل قیاس نیست و بسیار جلوتر از مقطع انقلاب ۵۷ است. و این برای طبقه حاکمه یک خطر بالقوه واقعی و یک هشدار جدی است. بنابراین این طبقه را باید مهار کرد. جنبش کارگری را باید به انحراف کشاند و گرایش رادیکال و سوسیالیستی جنبش کارگری را به انزوا راند و سرکوب کرد. حال که شوراهای اسلامی کار در نزد کارگران بی اعتبار و منفورند و از پس این وظیفه بر نمی آیند، باید ابزار دیگری برای

گزارش کوتاهی از جشن اومانیته در پاریس

تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ سپتامبر در جشن اومانیته شرکت کرد. روزنامه اومانیته، ارگان حزب کمونیست فرانسه، هرسال در اواسط ماه سپتامبر این جشن را در پارک "کورنو" واقع در شمال پاریس برگزار می کند. تشکیلات خارج کشور سازمان نیز از شش سال پیش با سه ماهنامه انگلیسی و فرانسوی زبان خود، "خلاف جریان" در بخش بین المللی جشن اومانیته حضور دارد.

صدها تن از غرفه خلاف جریان در طی ۳ روز جشن بازدید کردند و با استفاده از نشریات و اطلاعیه های فارسی، انگلیسی و فرانسوی زبان سازمان با آخرین تحولات سیاسی ایران و همچنین برنامه و مواضع سازمان آشنا شدند. بخش موسیقی انقلابی و مترقی و همچنین اجرای یک رقص کردی که توسط چند جوان کرد ایرانی در برابر غرفه برگزار شد، شور دیگری به آن داد. این جشن همچنین فرصتی به دست داد تا مسئولان غرفه تشکیلات خارج کشور سازمان با دیگر نیروهای حاضر در بخش بین المللی، از جمله نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا، شین فین ایرلند و جبهه خلق برای آزادی فلسطین و رفقای که برای "بازسازی انقلابی ولنیستی حزب کمونیست فرانسه" فعالیت می کنند، دیدار و گفتگو کنند. گفتنی است که در بخش بین المللی جشن که "دهکده جهان" نامیده می شود غرفه هایی از کوبا، ویتنام و چین نیز برپا بودند. براساس آماري که روزنامه اومانیته روز سه شنبه ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۳ منتشر نموده، بیش از ۵۵۰ هزار نفر در جشن امسال شرکت کردند.

خلاصه ای از اطلاعیه ها

و بیانیه های سازمان

«اعتراض کارگران معادن فاریاب» عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۱۶ شهریور ماه از سوی سازمان انتشار یافت.

این اطلاعیه خبر از اعتراض کارگران معادن فاریاب می دهد و می گوید: کارگران معادن فاریاب یک سال است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده و تاکنون اعتراضات شان بدون جواب مانده است.

بنابراین، کارگران برای رساندن فریاد اعتراض خود به گوش همگان، با تجمع در جاده بین المللی کرمان- بندرعباس، این جاده را مسدود نمودند و مطالبات خود را به مردم توضیح دادند.

کارگران معادن فاریاب، می گویند از هنگامی که این معادن به بخش خصوصی واگذار گردید، وضعیت آنها مدام وخیم تر شده است و پرداخت دستمزد و مزایا به کلی قطع گردیده است.

اطلاعیه سازمان، ضمن محکوم دانستن سیاست های ارتجاعی دولت و سرمایه داران، از مطالبات و مبارزه کارگران فاریاب حمایت نموده و خواهان پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه کارگران شده است.

مهار جنبش کارگری برپا کرد. و از بالای سر کارگران و به نام کارگران، سندیکی کارگری ساخت! که تحت "سیاست گذاری و نظارت" دولت اصلاح طلب به امور جزئی سرگرم شوند و به هیچ عنوان اجازه دخالت در امور سیاسی را نداشته باشند. آن هم در شرایطی که طشت رسوایی و شکست مفتضحانه اصلاح طلبان حکومتی، از بام افتاده است و در پرونده آخرین امید نجات رژیم نیز، جز پاس و ناتوانی، چیز دیگری مشاهده نمی شود. بر سیاست زدایی از این گونه تشکل ها، هم توسط ILO و هم دولت جمهوری اسلامی زمانی دارد تاکید می شود که جو سیاسی جامعه بسیار بالاتر رفته است و مردم هنگام تظاهرات و راهپیمایی بیش از گذشته شعار -هایی با مضمون سرنگونی، علیه هردو جناح حکومتی سرمی دهند و خواست سرنگونی رژیم و روی آوری توده زحمتکش مردم برای تحقق این شعار گسترده تر شده است.

جامعه در واقع امر بی صبرانه در انتظار ورود متشکل طبقه کارگر به این صحنه است و کارگران نیز نمی توانند و نباید از این صحنه دور بمانند.

کمک مالی رسیده

سوئیس

به یاد رفیق صمد بهرنگی ۵۰ فرانک

مصاحبه نشریه کار با . . .

چی بودن . هر یک ازموارد یاد شده بالا حکم اعدام داشت. تمام کسانی که تا سال ۶۱ حکم می گرفتند، کاغذ کوچکی به اسم حکم به آنها می دادند . چون این حکم ها برای پناهنده شدن معتبر بود ، رژیم از سال ۶۲ دیگر به کسی مدرک نمی داد. با این حکم دراواخر ۶۱ وارد زندان قزل حصار شدم . در بدو ورود، تعدادی پاسدار آمدند و ما را که با چشم بند بودیم با وسایل آزمایشی به زیر هشت واحد زندان قزل حصار بردند. وسایل را گوشه ای گذاشتیم و سئوال و جواب همراه با مشت و لگد و کابل شروع شد. البته این رایگومیم که در تمام زندان ها رسم زندانبانان بود که زندانی تازه وارد را کتک مفصلی می زدند تا او را خورد کرده باشند. به هر حال ما را حدود یک هفته به این عنوان که جای خالی نیست با چشم بند در گوشه و کنار هشت واحد نگهداشتند تا این که ما را در سالی بدون ستون، که همه همدیگر رابتوانند ببینند جای دادند و این به خاطر آن بود که تواب هایی را که داخل ما فرستاده بودند بتوانند بر همگی ما احاطه داشته باشند . بعد از مدتی که همگی ماراشناسایی کردند من رابا عده ای دیگر به بند ۶ کوچک فرستادند و این تازه اول مشکلات مابا تواب ها بود و مزید بر علت، آمدن هزار گاهی کولوس کلنجا بود که در مجموع باعث شناسایی و مرگ دهها زندانی سیاسی شدند. کم کم تعداد بچه های خوب زندان زیاد شد و آنها مجبور شدند ما را به بند بزرگتری که بند یک واحد یک قزل حصار بود منتقل کنند. در زندان قزل حصار اطاق ها و راهرو وسط آن به وسیله نرده از هم جدایی شدند، با این وجود ما تا تابستان ۶۴ در عین این که همدیگر را می دیدیم اما حق حرف زدن با هم را نداشتیم. مگر دوفنر هم اتاق، آن هم محدود، که جلب توجه تواب ها را نکند. در سال ۶۴ تعداد ما به ۱۲۰۰ نفر رسیده بود، البته ۴۰۰ نفر از این ها تواب بودند. از تمام ایران در آن دوره در این بند زندانی داشتیم . فشارها بسیار زیاد بود . هر روز تواب ها، تعدادی از ما را زیر هشت کتک می زدند. اما در عوض روحیه بچه ها بسیار بالا بود. هرگز در زندگیم جمعی بدین استواری و با فرهنگی ندیدم. اختلاف بسیار بود اما با درک درست، مسایل حل می شد.

جنایات زیادی در دوره لاجوردی و بانداو که افرادی مانند حاج داود بودند، رخ داد. ابعاد این جنایات به حدی بود که حتی گروهی از درون خود رژیم رابه وحشت انداخته بود و از این بابت معترض بودند. در هر حال، رژیم تصمیم گرفت که زندان قزل حصار را از زندانبانان سیاسی تخلیه نماید تا بدین وسیله از زیر ضرب خارج شود. از تابستان ۶۵، رژیم شروع به جابجایی زندانبانان از قزل حصار به گوهر دشت کرد. من جزو آخرین گروه ها بودم که به گوهر دشت وارد شدیم. در آن زمان به دستور زندانبان مرتضوی، تمام کتاب های ما را گرفتند . نام برده گفته بود به اندازه کافی کتاب های دیگر خوانده اند، حالا بهتر است که قران و کتاب های اسلامی بخوانند. دور جدیدی از فشار و دنائت شروع شد. اما گوهر دشت یک حسن داشت و آن این که دیگر تواب ها با ما نبودند. کم تر از یک سال بعد،

یعنی سال ۶۶، رژیم به بهانه ورزش جمعی دور جدیدی از فشارها را آغاز کرد. در این دوره دیگر تواب ها نبودند بلکه خود زندانبان بود که خیلی حساب شده و سیستماتیک فشار می آورد. بسیاری مجروح و معلول شدند. به خصوص اطاق گاز که وقتی در آن را بازمی کردند همه به حال بیهوشی می افتادند. از طرف دیگر، شروع کردند به بردن زندانبانان به بازجویی مجدد، البته به اسم دادیاری. اول ازمن مصاحبه خواستند که قبول نکردم و بعد گفتند انزجارنامه کتبی که من رد کردم. بدین صورت پرونده من بسته شد . بعدها فهمیدم که آنها در حال دسته بندی کردن زندانبانان هستند. بهتر است این جا گفته شود که شخصی به اسم زمانیان که نماینده تام الاختیار وزارت اطلاعات در دادستانی بود، بارها در بندهای مختلف گفته بود که ما تا یک قتل عام درست و حسابی از شماها نکنیم این حربه زندانی سیاسی آزاد باید گردد از دست گروه های خارج کشوری گرفته خواهد شد. ما مطالبی شبیه به این و با همین مضمون را بارها از مقامات مختلف زندان شنیده بودیم. همیشه عده ای از زندانبانان مترصد زمان مناسب بودند، تا این که عملیات مجاهدین چاقوی رژیم را تیز کرد. ۲ ماه مرداد و شهریور در تاریخ زندان و زندگی من به عنوان یک زندانی سیاسی فراموش شدنی نیست. برای اولین بار در زندان به خاطر نخوادن نماز کابل خوردم که حتما دست به دیوار هم نمی توانستم روی پایم بایستم. ما ۶ نفر بودیم که ما را به خاطر این مسئله بردند . بقیه وقتی وضع ما را دیدند قبول کردند. از ما دو نفر یکی خود کشی کرد. اگرچه از دستگیری های ۵۸ بود که در زندان مانده بود و در زندان اکثریتی شده بود. ولی همیشه یادش برایم عزیز و جاودانه است. من جزء ۲۰ نفر اولی بودم که روز ۷ شهریور ۱۳۶۷ ما را از بند بیرون بردند. ۱۵ نفر مانده شدند. ۵ نفر زنده ماندیم. کلا از بند ۸۲ نفره ما ۳۵ نفر زنده ماندند.

سئوال- وضعیت نیروهای چپ در زندان ها و به طور خاص رفقای سازمان چگونه بود؟ این رفقا عمدتاً در چه رابطه ای دستگیر شده بودند؟ رده تشکیلاتی شان چه بود، ترکیب سنی و طبقاتی آن ها، روحیه مقاومت آنها چگونه بود؟

پاسخ- بسته به این که در کدام زندان و در چه سالی، مسئله کاملاً فرق داشت . مثلاً در کمیته مشترک بیشتر فردی عمل می کردند تا جمعی . علی رغم آش و لاش بودن جسم ها، روحیه ها بالا بود. من با این که چهارماه، دم در اتاق بازجویی خوابیده بودم، هیچ موردی را نشنیدم که دستگیر شده ای اظهار عجز و لابه کند و خیلی وقت ها می شنیدم که می گفتند بس کن، زن مرد.

بعدها متوجه شدم که بیشتر این افراد، کسانی بودند که با لور رفتن چاپ و توزیع سازمان دستگیر شده بودند و آنها را به این جا آورده بودند . کم نبود موارد خودسوزی در کمیته مشترک به وسیله نفت و آتش آبرگرمکن. من کلاً در این مدت یک بار حمام و یک بار هواخوری رفتم. بیشتر به خاطر جراحات وارده. من در کمیته مشترک در مدت کوتاهی که به اتاق عمومی برده شدم با چند تن از رفقا هم اتاق شدم از جمله با زنده یاد (منصور جابری)

که در سال ۶۱ به شهادت رسید. منصور با آن که می دانست اعدام خواهد شد و تازه هم نامزد کرده بود ، اما گویی که به مهمانی آمده است. می گفت و می خندید و به دیگران روحیه می داد. از جمع ۷ نفره ما در آن اتاق سه نفر زنده ماندیم که یکی در همان جا هم تواب بود و برای همگی ما گزارش رد کرده بود.

در اوین اگر چه تواب ها علنی بودند، اما اعتماد و روحیه زندانبانان بسیار بالا بود. به خصوص این که بازجویی شده و بازجویی نشده با هم بودیم و آنها که بازجویی شده بودند به دیگران یاد می دادند که چگونه بازجویی پس بدهند. این مسئله آن قدر برای رژیم سنگین بود که سه تن از مهره های رژیم (هادی خامنه ای، دعایی و شخصی به نام هادی) ویژه رسیدگی به این موضوع به بند آمدند و پس از بازدیدها و بررسی اوضاع، تز آسایشگاه با ۴۰۰ اتاق انفرادی را به اجرا در آوردند. در اوین، چپ ها و مذهبی ها با هم بودند. مجاهدین گرچه با بیرون ارتباط داشتند ولی تاز توبه تاکتیکی آنها کمی مرز بین تواب و مبارز و سر موضعی را مخدوش می کرد. به هر حال حضور چپ در آن جمع کاملاً خود رانشان می داد و تاثیر گذار بود. اما در قزل حصار، چپ ها و مذهبی ها جدا بودند و این مسئله شفافیت و پایداری کمونیست ها را روشن تر به نمایش می گذاشت. بند یک واحد یک به عنوان بند سر موضعی معروف بود و به حق ستون فقرات این بند رفقای ما بودند. به قول یکی از بچه های اتحادیه که گفته بود بهترین و صادق ترین بچه های زندان، بچه های اقلیتند. اما این بدان معنا نیست که از ما کسی تواب نبود یا از گروه های دیگر کسی مبارز نبود. ما هم به لحاظ کمیته بیشتر بودیم و هم به لحاظ کیفیت، از بهترین های بند بودیم. بیشتر رفقای دستگیر شده از رفقای چاپ و توزیع، کارگری و محلات بودند. اکثر کسانی که در بندها بودند هوادار بودند. تنها عضو اقلیت که خیانت کرد، احمد عطالهی بود.

بیشتر بدین خاطر که هرچه اطلاعات داشت به رژیم داد. در بندهای عمومی به ندرت از بچه هایی که رده داشته باشند دیده می شد. اکثر هوادار بودند. میانگین سنی شان بین ۲۰ تا ۳۰ سال بود و اکثر از خانواده های کارگر و زحمتکش بودند . در بین رفقای ما روشنفکران در اقلیت بودند.

ما چپها حنادر دوره ای که رژیم ما را مجبور می کرد که دو نفر دوفنر هم خرج باشیم، یعنی زندگی کمونی ممنوع بود، در زندان های اوین و قزل حصار و گوهر دشت به صورت کمونی زندگی می کردیم. ما به بچه هایی که ملاقاتی نداشتند، پولی را که وارد اتاق می شد به تساوای تقسیم می کردیم. اگر این کار، لو می رفت کمترین مجازات مانقص عضو بود. رژیم به هر حال برای درهم شکستن ما تصمیم به قتل عام مان گرفت ما که جرمی جز انسان دوستی و برابری طلبی نداشتیم . بهترین فرزندان این آب و خاک به خاک و خون کشیده شدند. روزی که خلق بداند هر قطره خونشان دریا می شود. . .

آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند رفتند و شهر خفته ندانست کیستند فریادشان تموج شط حیات بود چون آذرخش در سخن خویش زیستند

مصاحبه نشریه کار با رفیق بابک به مناسبت

سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به
یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پشت دراطاق شکنجه بایک پتو می خوابیدم.
من درد خود را فراموش کرده بودم چون عذاب
دیگران بسیار دردناکتر بود. در اولین دادگاه
که در کمیته مشترک تشکیل گردید، حکم اعدام
گرفتم. در این دادگاه، به همه چکی از دم
حکم اعدام دادند. البته با کتک ازدادگاه
عدل اسلامی!!

بعد از دادگاه مرا به بند عمومی فرستادند.
بعدها فهمیدم که یکی از همان افراد اطاق
به اسم رجبعلی کوچک زاده، تواب بوده و
گزارش همه افراد اطاق را می داده است از جمله
اولین گزارش روی پرونده من توسط نام
برده داده شده بود. وی از زندانیان زمان
شاه بود و هنوز هم مسلح در تهران دنبال
شکار فعالان سیاسی است.

در سال ۶۱ وارد زندان اوین شدم. فکر می
کردم دیگر شکنجه شدن و دیدن و یا شنیدن
صدای شکنجه دیگران تمام شده است. به هر
حال یا اعدام و یا حکمی برای سالها زندان.
اما با کمال تعجب فهمیدم تازه اول کار
است. چون خبرهای قزل حصار و گوهردشت
من را به خود آورد. این قصه سر دراز دارد.
دراوین تازه رسیده بودیم به شکنجه های
جمعی. بدین معنی که اگر یک نفر دراطاق
کاری برخلاف نظر نگهبان بند انجام می
داد همه افراد بند شکنجه می شدند. آنها بدین
وسیله می خواستند زندانیان را وادار کنند که
خود، مامور یکدیگر شوند. مشکل اینجاست که
بعضی ها این را درک نمی کردند. به خصوص
بچه های مجاهدین که در زندان به قول خودشان
خط توبه تاکتیکی از بیرون گرفته بودند. و

آبروی زندانیان سیاسی را برده بودند. به
یک نمونه از این نوع شکنجه ها که شامل همه
افراد بند می شد اشاره می کنم. یک بار که یک
نفر روی شیشه گرد گرفته تلویزیون نوشته بود
مرگ بر رژیم، ملاقاتها قطع شد. هواخوری
قطع شد و غذای ۷۵ نفر در اطاق به هیچ
تبدیل شد. حاصل آن برای من زخم معده و
زخم اثنا عشر شد که هنوز ادامه دارد. من
حدود یک سال زیر حکم بودم که به من در
نهایت ۱۰ سال حکم قطعی دادند. البته اگر
همه مسایل من لو می رفت که اعدام بودم. به
خاطر انعکاس اعدام های وحشیانه سال ۶۰ و
تبلیغات سازمان های سیاسی رژیم تصمیم
گرفت که از سال ۶۱ تمام حکم های بالای ۱۰
سال توسط شورایی عالی قضایی تأیید شود. در
آن سال مواردی که این "شورا" نظر به اعدام
می داد اینها بود: ۱- داشتن رده تشکیلاتی.
۲- تحت مسئولیت داشتن. ۳- مسلح بودن.
۴- درخانه تیمی زندگی کردن. ۵- تدارکات

صفحه ۷

سؤال- در ابتدا خودتان را معرفی کنید و بگویید
کی و چگونه و در چه رابطه ای دستگیر شدید
چندسال در زندان بودید و در کدام زندانها
بوده اید؟

پاسخ- من بایک هستم در یک خانواده کارگری
که هم پدر و هم مادرم کارگر بودند، متولد
شدم. خوب به طور معمول من هم کارگر شدم.
من جوشکار و آهنگر هستم. تا ششم ابتدایی
به مدرسه رفتم و بعد از آن وارد بازار کار
شدم که روزها کار می کردم و شبها درسی
خواندم. چیزی که در آن زمان برای خانواده
های کم درآمد مرسوم بود.

اولین بار با الفبای مارکسیسم در کارخانه
خرم جاده تهران نو آشنا شدم و برای اولین
بار یاد گرفتم که چگونه حساب کنم که از
حاصل کار ما چقدر در هر ماه نصیب کار
فرما می شود و چقدر نصیب ما.

من در سال ۱۳۶۰ در رابطه با توزیع نشریه
کار دستگیر شدم. چون توزیع زیر نظر احمد
عظا الهی بود و ایشان ظاهراً مطلب ناگفته ای
باقی نگذاشته بود، ما از این طریق دستگیر
شدیم. مرا بردند به کمیته مشترک که آن
روزها به بند ۳۰۰۰ و زندان توحید معروف
بود. بعد از آن به اوین و سپس به قزل حصار
و به گوهر دشت و در پایان به اوین منتقل
شدم. در این دوره ۸ سال در زندان بودم.

سؤال- لطفاً یک تصویر مختصری بدهید
از وضعیت زندان هایی که در آن بودید؟

پاسخ - شاید شرح مختصری از آن چه که بر
من گذشته گویای مشتکی از خروارها باشد که
بر همه گذشته است. چه بر مردم ایران و به
خصوص بر خانواده های زندانیان سیاسی.
من در مغازه کوچکی که از امکانات سازمان
به وجود آمده بود، نشریه کار را در منطقه جنوب
تهران توزیع می کردم. وقتی برای دستگیری
من آمدند، گفتند این جا مواد مخدر توزیع
می شود، شما با ما بیایید به کمیته و به چند
سؤال جواب بدهید، تا موضوع روشن شود.
البته با سه تا ماشین که همه سر نشینان
آن مسلح بودند. من رابه کمیته مشترک بردند.
در آنجا تمام لباس های مرا در آوردند و بعد از
عکس گرفتن به اطاق بازجویی بردند. خودم
از این همه سخت جانی در عجبم که چطور زیر
این همه کابل و مشت و لگد زنده مانده ام.
هفته اول، شب و روز وجود نداشت. من حدود
۴ ماه شب و روز با چشم بند بودم و حاصل
آن این است که مجبورم از عینک استفاده کنم
و دوم این که در تمام این مدت به اجبار باید

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No.413 sep 2003

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی